



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

شماره ۱۵

آذر ۱۳۶۱

کتابخانه ایرانی
Iranische Bibliothek in Hannover

سایه زار

دربارهٔ شورای ملی مقاومت

ائتلاف با دیگران به يك اقتضای تاریخی و ندای آن به سهم خود پاسخ ره گشا بدهد و یا تنها لمحهای است دريك نفس طولانی تاریخی که جای خود را بزودی به لحظسات دیگر میدهد و میگذرد. بسیاری همناظر گشته میدانیم معتقد به شق اخیراند، یادلشمان میخواهد اینطور باشد. مادراین جا شرح میدهم که چرا اینچنین نیست. اما قبل از بررسی این مسئله لازم است اشاره‌ای کوتاه به این نکته بکنیم که از نظر نگارنده این سطور نیروی‌های چپ مستقل و

بودن یا نبودن در درون شورای ملی مقاومت تأیید یا رد آن و حمایت یا مخالفت با آن را بایستی در هر حال با در نظر گرفتن وزنه سنگینی که مجاهدین در آن دارند، و با در نظر گرفتن محل تاریخی این جریان در جامعه امروزی ایران ارزیابی کرد. بایستی اعتبار تاریخی وجود آن را سنجید، پاسخ آن را به نیازهای تاریخی جامعه ایران آمود، و نسبت آن را با نیروهای دیگر و آلترناتیوهای پیشلان در نظر گرفت، تا بتوان به این سوال جواب گفت که آیا این پدیده بازتاب ضرورتی است که می‌تواند به این و آن شرط تنها و یا در

“چه باید کرد؟”

چه میتوان کرد؟

جنبش چپ ایران، هم اکنون یکی از بحرانی‌ترین و حساس‌ترین لحظسات تاریخی زندگی خسود را میگذراند. بحرانی که شاید به هیچ وجه با بحرانیهای گذشته آن قابل مقایسه نمیباشد. مسائل مورد مشاجره بین اتحاد جنبش چپ، علی‌الاصول از حدود ترسیم اختلافات بر سر این یا آن مورد نظری، یا مجموعه‌ای از موارد سیاسی فراتر رفته و معنی واقعی کلمه سراسر قوالاب ثئوریک - علی جنبش را در بر گرفته است. بجزات میتوان اظهار داشت که مسائل مورد مشاجره و بحث کنونی، گذشته از اهمیت اصولی خود در ترسیم مجدد مبانی حرکت جنبش چپ در ایران بیشتر از آن جهت اهمیت دارند، که نوشتن و حیات آنچه به نام چپ و جنبش آن باقی مانده به نتیجه این بحثها منوط گشته است. و بالاخره اهمیت مسائل مورد بحث در جنبش چپ از آنجا نیز آشکار میگردد که

بقیه در صفحه ۲

متن کامل پیش نویس محرمانه قانون کار

سند زیر متن پیش‌نویسی است که اخیراً وزارت کار و امور اجتماعی رژیم خمینی به کمک فقهای "حوزه علمیه قم" برای تنظیم يك "قانون کار اسلامی" تهیه و به هیات دولت ارائه داده است. مفاد این پیش‌نویس چنان رسوا کننده است که حتی اعضای دولت خمینی نیز از نتایجی که انتشار آن میتواند حاصل کند، سخت بیمناکند. بنا به دستور شخص خامنه‌ای انتشار این پیش‌نویس، "لااقل برای دو ماه" ممنوع شده است. هم اکنون هیات دولت در جلسات متعدد و پیر مشاجره سرگرم قایل انتشار ساختن آن است. با اینکه مقامات وزارت کار تنها گوشه‌هایی از این پیش‌نویس را به اطلاع برخی از محارم خود در محیط‌های کارگری رسانده‌اند، ولی از هم اکنون با تراکم بسیار شدید، حتی از جانب همین واسطه‌های دست‌چیده خود نیز روبرو شده‌اند. از طرف دیگر جناحهای مختلف داخل رژیم از این پیش‌نویس هم مانند موارد مشابه محلی برای ادامه تنازعات خود بر سر تقسیم قدرت ساخته‌اند. با انتشار متن کامل این پیش‌نویس خوشحالیم که پرده محرمانگی را از صورت و سیرت ارتجاعی و ضد کارگری آن بر میداریم. متن قانون خود به اندازه کافی افشا کننده است. با اینهمه در آینده ما در توضیح این متن نظرات خود را به تفصیل بیان خواهیم کرد. رفقای کشته کارگری شورای متحد چپ برای این کار اطلاعات زیادی در اختیار "پیام آزادی" گذاشته‌اند. این اطلاعات با فراخوان کوتاهی همراه‌اند که در زیر نقلی کنیم:

با ترجمه "متن پیش‌نویس قانون کار" به دیگر زبانها و ارائه آن به سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه‌های کارگری شرقی جهان، جمعیتها و سازمانهای حامی حقوق بشر، حقوقدانان و شخصیتهای دموکرات، به کمک جنبش کارگری ایسرا ن بر خیزید. با تدوین مقالات انتقادی و افشاگرانه و شکافتن محتوای واقعی این "پیش‌نویس" جنایت رژیم را به قضاوت جهانیان بگذارید. به افکار عمومی جهان بگوئید که رژیم نه تنها حقوق سندیکائی کارگران، بلکه ابتدائی ترین حقوق انسانی را در این "پیش‌نویس" پایمال کرده است. بگوئید که رژیم قصد دارد با تصویب این "پیش‌نویس" به عنوان "قانون کار"، وحشیانه ترین و عقب‌مانده ترین روابط استثمار را بر کارگران ایران تحمیل کند و امکان هرگونه مقابله و مبارزه را از آنان سلب نماید. از هر طریق ممکن، با زبانی ساده و عاقلانه، به کارگران ایران را از خطر "پیش‌نویس" مذکور آگاه سازید. کارگران ایران در پی خبری گام نسبت به طرحها و برنامه‌های رژیم حاکم به سر می‌برند. آنان نمیدانند مستر

بقیه در صفحه ۷

موقعیت

طبقه کارگر در ایران

در بسیاری از متون و مقالات، سخن از طبقه کارگر ایران رفته و با ارقامی چون ۳ و ۴۷۶ میلیون نفر از کمیت عددی آن یاد شده است. شناخت موجودیت واقعی طبقه کارگر ایران بسودن ارزیابی ساختار صنایع حیاتیگاه کارگران دربروسه تولید، غیرممکن خواهد بود. بهین دلیل نگاهی هرچند گذرا به این عرصه، میتوانست روشنگر مسائل بسیاری باشد. در سال ۱۳۵۴ در صنایع تولیدی کشور در حدود ۲/۲ میلیون نفر کار میکردند. رقه‌پزگی

بقیه در صفحه ۱۳

"چه باید کرد"....

کوشش برای حل آنها در ستر خونین ترین مرحله تاریخ میهنمان صورت میبذیرد. بنابراین روشن است که در چنین اوضاعی که بهیچ رو نمیتوان آنرا بایک دوره متعارفی از مبارزه طبقاتی و ملی چپها مقایسه کرد و وظایف بسیار سنگینی و برگردان هر فرد یا گروه سازمانیکه خود را به سوسیالیسم علمی منتسب میداند، محول شده است. و بالاخره این امر نیز روشن است که در اوضاع کنونی و شرایطی که جنبش چپ مهرخونین شکست را بر پیشانی خود حمل میکند و هنوز شاید از شوک شکست تاریخی اخیر بدر نیامده و تشتت و پراکندگی اندیشه و عمل در عرض و طول آن پدید آمده است. آری در چنین اوضاعی حرکت بسمت راه یابیهای تازه، جستجو برای دریافت و انتقال معیارها و ارزشهای نوین در تئوری و عمل، بسیار مشکل و دردناک است. اما جنبش چپ ما اگر نخواهد درجا بزند و در سنگر شهادت حاصل از شکست بفرگ نینجامد، باید پروسه دردناک و مشکل این حرکت تازه را بیازماید. میتوان گفت هم اکنون پروسه تجدید شناخت و تجدید آموزش در بین جنبش چپ ایران بگونه‌ای آغاز شده است. خانه تکانی فکری، برخورد با منطق خشک و شکننده واقعیت، شک، انتقاد و پرسش از اندیشه‌ها و اسالیب بکلی بیگانه با جوهر سوسیالیسم، از ابعاد اولیه و آغازین این پروسه مجدد حرکت میباشند. هنوز تا حرکت متین و موثر جنبش چپ در پهنه روی داده‌های میهن راهی طولانی در پیش است. هنوز ما در آغاز تعریف کردن مجدد خود هستیم، اما اگر قصد حرکتی هست، راهی جز این تصور نیست، که در ابتدا اکتفاش در زمینه وجوه تمایز خود با آنچه را که بنام "چپ" بود، است، بی‌اغازیم، و در این زمینه بدو حد اقل این را روشن کنیم که از آنچه به این نام بوده است، دیگر چه چیز را درست نمیدانیم و انتقاد و تمیز را از کجا آغاز میکنیم. اگر برای ما و رژیم کجای تعالیم سوسیالیستی در کلیت خود منوط و متعهد به علم است و لاجرم در متدولوژی شناخت و تغییر واقعیت نیز از تعهد خود به علمی بودن نمیتواند تهنی گردد، بنابراین اساس وجود هر حرکت است آتیمنان نمیایست نغی این باور باشد. نمیتوان به مارکسیسم اعتقاد داشت، اما آنرا از عناصر اصلی خود یعنی گرایش آن به علمی بودن جدا کرد. بنابراین ذهن‌گرایی بکلی با علمی بودن و نتیجتاً با مارکسیسم بیگانه است. مارکسیست‌ها نمی‌بایست از ذهن خود حرکت کنند، بلکه برعکس می‌بایست از عینیت، یعنی از واقعیت عینی موجود، آغاز کرده، آنرا با ابزار علمی شناخته و آنگاه در صورت براساس این شناخت مبتنی بر واقعیت عینی و نه تخیل وارد ذهن، آنرا تغییر دهند. نتیجتاً نمی‌توان ادعای مارکسیسم نمود، اما در برج عاج ذهن و بلند پروازی‌های آن نشست و کاری به واقعیت زمینی موجود نداشت. حتی خیر خواها نفع‌ترین تعالیمات این گونه "مارکسیست‌ها" که نه به محور مختصات واقعیت بلکه با پارامترهای نجومی اراده و تخیل "مبارزه" میکنند، نیز به جایی نمی‌رسد. بنابراین ما نمی‌خواهیم تنها مارکسیست‌های ذهنی خیرخواهی باشیم، بلکه سخت‌ترین

اعتقادیم که خیرخواهی مان میبایستی بر عنصر واقعیت تکیه داشته باشد.

در دوره پیشین جنبش چپ ماعلی الاصول علیرغم همه، یا بعد پها و جانفشانیهای گسترگاری بسه واقعیت داشت. در آن دوره برای هر مسئله اجتماعی همواره یک نسخه از قبل پیچیده شده موجود بود. اما این نسخه با واقعیت هیچگونه رابطهای نداشت و اساساً با آن بکلی بیگانه بود. آموزش‌های بریده بریده از این یا آن تجربه تاریخی پرولتاریا، از این یا آن اصل یا اصول بنویسه خود صحیح، در استنتاجات ذهنی جنبش چپ، به ارائه راه‌حلهائی برای جامعه‌مان منجر میشد، که با واقعیت عینی کاری نداشت. در حوزه‌های سازمانی یا گردش نظری درونی بخشهای مختلف چپ، علیرغم همه، اختلافات عدیده، به هر حال سربیک مسئله وحدتی وجود داشت و آن اینکه هر کس تصور میکرد راه نهائی پیروزی بر ارتجاع بومی و امپریالیسم حامی آن را جسته است و سمت فتح دروازه‌های سوسیالیسم میتازد.

به زعم جنبش چپ "انقلاب دموکراتیک نوین"، "انقلاب دموکراتیک ملی" "انقلاب سوسیالیستی" و... در سرلوحه و دستور کار پرولتاریای ایران قرار داشت. کافی بود تا جنبش "چپ حزب طراز نوین" ایجاد کند و مسئله "هژمونی پرولتاریا" حل نماید، آنگاه بقیه قضا یا حل شده بود. و دیدیم نتایج این باورها و برنامه‌ها در اینها چه شد. در شرایطی که میلیون‌ها انسان عاصی و خشم زده، میهن‌پسند خیا با نهار یختند تا با خاطر آزادی و استقلال و حیات رژیم پهلوی خاتمه دهند، چپ ما بجای اینکه راه را از چاه بشناسد هنوز مردود بود که آیا باید از طریق روستا به شهر رفت یا در شهر به قیام دست زد و این مسائل را با حزب باید انجام داد یا بدون آن؟ و تازه هنوز یک هفته از قیام بهمن نگذشته بود و هنوز داشت مزه "دموکراسی ناقص" بهار را در دریافت میکرد، که فشار دیکتاتوری مجدد را بر گردن خود احساس نمود. فشاری که در تراکم خود هر روز عده‌های بیشتر از جنبش چپ را نابود ساخت و هنوز ادامه دارد. آری پشت به واقعیت کردن، ندیدن آن، نشناختن جامعه‌ای که قرار است تغییر کند، و بالاخره حاصل آن همه نسخه پیچهای خالی از جوهر واقعیت، به تجربه خونبار و سنگینی انجامید که بهر حال نمیتوان از کنار آن رها شد و نادیده‌اش گرفت.

گفتیم که در تمام این دوره جنبش چپ ایرانی از واقعیتها دور بود. نه از آماجها و آگاهیهها جامعه الهام میگرفت و نه درس از بورش بزرگی که حکومت ملایان بدست آورد های انقلاب برده بود. گوئی در واقعیت جامعه ایران حضور نداشت، در خیال خود طرح انقلاب دموکراتیک نوین با سوسیالیستی را می‌ریختند، حزب طبقه پرولتاریا میساخت، هژمونی پرولتاریا را تأمین میکرد، و با دائماً در این خیال غوطه و رو بود که "چه باید کرد" که این چنین شود. پاسخ این سوال را با هم از نیا خیال خود میگرفت و نه از نیا واقعیت. چه باید کرد ها را از روی نسخه‌ها و متون تعلیقاتی پیدا داشت. میدانست که کتابچه‌ها سوالهای را مطرح کرده‌اند، ولی نمی‌رسید که واقعیت جامعه ایران چه سوالاتی را طرح کرده‌اند، حتی برای

تأمین مقدمات "چه باید کرد" ذهنی خود نیز تعمیر رسید که چه میتوان کرد و یا پاسخ آنها را هم از ذهن خود میگرفت، جنبش چپ ایران دیگر نمیتواند به این راه ادامه دهد جنبش چپ ایران در این دوره، راهجویی آینده رانه در این یا آن نوشته، نه در این یا آموزش متقدمین بالاخره نه در این یا آن برنامه، بلکه در قلب و متن واقعیت اجتماعی میهن جستجو خواهد کرد، حتی اگر آن نوشته یا آموزش یا آن برنامه، به خودی خود برای جامعه‌ای که آنرا تجربه کرده‌اند، درست نیز بوده باشد.

در این جابحث درباره ارزش و اعتبار دست آورده‌های تئوریک و عملی در خزان تاریخی سوسیالیسم جهانی منظور ما نیست، قصد ما آنست که بگوئیم دیگر نمیتوان و نمی‌باید فقط به سوال "چه باید کرد" پرداخت و علی‌الکلی حتی بارها و بارها به فنیست استناد نمود! چه در این دوره از حیات جنبش چپ، سوال "چه باید کرد" همواره میبایست با سوال "میتوان کرد" نیز همراه باشد و درست در طرح این سوال و پاسخ به آن بر اساس واقعیت است، که رابطه ذهن و عین، تئوری و واقعیت برقرار شده و جنبش چپ ما قادر به تحقق وظایف خود میگردد. پسند کردن به "چه باید کرد"؟ و عدم طرح چه میتوان کرد، باز ما در جنبه "باید حرکت مستقل پرولتاریا را سازمان داد"، "باید حزب را ایجاد کرد"، "باید انقلاب را به رهبری پرولتاریا برانجام رساند"، "باید... باید...". و "باید" های دیگر اسیر خواهد نمود و در این صورت هیبت که باز بر سرمان آن آید که "باید آید".

چه میتوان کرد آن سوال اساسی و گرهی جنبش چپ ماست که بی شک پاسخ به آن ما را به هم نزدیک کرد و یا دور میسازد. و برای پاسخ به این سوال فقط کافی است به واقعیت جامعه مان یعنی به واقعیتی که قرار است آنرا تغییر دهیم نگاه بیاندازیم.

۱- واقعیت این است که میرا خواران رژیم شاهنشاهی جامعه ما را به معنی واقعی و وسیط کلمه به ورطه نابودی کشانده‌اند. حاکمیت سیاسی ایران که از نقطه نظریش و منش اجتماعی از عصر عشیره‌های صحرا نورد و بیابانگرد قبایل ازبیدایش ملل و سرمایه‌داری الهام میگردد، از نظر اقتصادی حتی قادر به راه انداختن عناصر و نهاد های از هم پاشیده شده سرمایه‌داری در میهن مان نیز نبوده و عملاً هرگونه ظرفیت مولد بودن را از پهنه جامعه سلب کرده‌است. حاصل این امر تشدید و رشد و شکستگی اقتصادی و فقر و مسکنت و یک لاقبائی هرچه بیشتر مردم شده است. از آنجائی که روستای حاکمیت سیاسی متعلق به اوار جا در نشینی و نه حتی اوائل قسرون پیدایش سرمایه‌داری است، عملاً به عجز گسترش تولید و توزیع و نتیجتاً مصرف، مبلغ "صداک" بود و جامعه را به نغم اجتماعی فرامیخواند.

گسترش و توسعه لایه پارازیتز ملایان و انتشار لومپن پرولتاریای شهرود، توسعه بیکاری و سپرد رفتن نیروی مولد انسان، درهم شکسته شدن طبقه کارکر صنعتی ایران، تنها جوانی دیگر از این سیاست اقتصادی است که به همه آنها چنگ رانیز باید افزود که خود بار کمزگی را بر بیکر

"چه باید کرد" . . .

نزار اقتصاد ایران تحمیل کرده است.

۲- واقعیت اینست که روبنای سیاسی رژیم نده تنها دشمن انسان است و انسانها را گلّه های از اصغار و مهجورین قلمداد میکند، بلکه درست براین اساس دشمن همه دستاوردهای است که بشریت طی قرون متعادی مبارزه خود کسب کرده است. از جمله دموکراسی. دموکراسی حتی بدوی ترین نمونه آن در قاموس رژیم ملایان محلی از اعراب ندارد. این امر نه بخاطر تعالیات فردی این یا آن بلکه دقیقاً در رابطه با هویت تاریخی رژیم است. نهادی که بیش از هزار سال با تاریخ کنونی فاصله دارد، نمی تواند ملازم و مبشر یکی از ارزنده ترین دستاوردهای بشریت امروز یعنی دموکراسی باشد. نتیجتاً نفسی دموکراسی تخطئه آزادبهای فردی و دستبرد به خصوصترین حریم زندگی انسانها شاخص دیگری از اوضاع اجتماعی ایران شده است.

۳- واقعیت اینست که مسدود شدن تکامل اجتماعی در جامعه ما، عملاً روند رشد و شکست گیری طبقات اجتماعی را نیز به وضع ناهنجاری کشانده است. در کشور ما نمیتوان آنگونه کسبه بصورت کلاسیک مطرح است، میزبندی های طبقات اجتماعی را دقیقاً ترسیم نمود. اشتباه نشود. این بدان معنی نیست که گویا طبقات اجتماعی در میهن ما وجود ندارند، خیر بلکه از این لحاظ است که روند انکشاف و پولاریزه شدن طبقات، آنگونه که در جوامع سرمایه داری صورت میپذیرد، در جامعه ما کند صورت پذیرفته و امروز عملاً با حاکمیت رژیمیی که با طبقات مدرن اجتماعی هیچ گونه رابطه ای ندارد، کند تر گشته است. نتیجه آن شده است که از یکسو انجام اقتصادی طبقات به چشم میخورد و نه از سوی دیگر هیچ فرهنگ طبقاتی مدون. عقب ماندگی تاریخی از یک طرف و عقب کشاندگی تاریخی از طرف دیگر.

۴- واقعیت اینست که بر اساس مسئله مطرح نشده بالا هنوز طبقات اجتماعی نمایندگان و سازمانهای سیاسی خود را نیافته اند، یا به عبارت دیگر هنوز سازمانهای سیاسی جایگاههای خود را در فرهنگ سیاسی طبقات نیافته اند، دلیل این امر روشن است. تاکنون طبقه صورت نگیرد و یافت آن رشد نیابد، چگونه میتوان صحبت از فرهنگ طبقه و تیلوران یعنی سازمان سیاسی طبقه نمود. این بدان مفهوم نیست که گویا فلان سازمان سیاسی عاری از هرگونه هویت طبقاتی است، نه. بلکه منظور بیان این مسئله است که اساساً از آنجائیکه خود طبقه مورد نظر هنوز رشد کافی ننموده، نتیجتاً سازمان سیاسی مورد نظر نیز علیرغم قریبتش با آن، هنوز سازمان سیاسی طبقه مذکور نمیشود. اضافه باید کرد که سرکوب رژیم حتی آن سازمانها و جریانات سیاسی را که به هر عنوان بدرست یا غلط خود را نمایندگان سیاسی این یا آن طبقه نیز میدانستند، تا سرحد نابودی تشکیلات یا در مواردی بکلی نماند بودی تشکیلات کشانده است. که این امر در مورد جریانات جنبش چپ، بخصوص با در نظر گرفتن روند انشعابات و چند پارچگیها بر مراتب تشدید شده است. مواردی که بر شمرده

شدند، تنها جوهی از جوانب مختلف واقعیت کشور ما است، که البته در عین اینکه همجانیه نیستند اما حداقل ما رابه جمع بندی و نتیجه گیری زیر میرسانند:

کشور ما شدیدا از نظر اقتصادی و فرهنگی عقب افتاده است. رژیم سیاسی حاکم در آن از نظر تاریخی به اعتبار ما قبل سرمایه داری تعلق دارد. علیرغم رشد و گسترش نسبی مناسبات خورده کالائی و سرمایه داری در دوره پیشین، هم اکنون بدلیل تناقضهای آشکارا گانیسم رشد اجتماعی مختل گشته و جامعه در تمام زمینهها دچار رکود گشته است. در این میان جنبش چپ ایران به دلائل عدیده که برخی نیز به اوضاع بین المللی جنبش جهانی مربوط می کنند، از نظر علمی، تئوریک، سیاسی، تشکیلاتی و دچار ضعف بسیار شدید میباشد و مهمتر از همه خود طبقه کارگر از هیچ گونه انسجام طبقاتی برخوردار نبوده و به همراه سایر طبقات اجتماعی در زیر سیطره سطح نازل فرهنگ قرار دارد.

حال به مسئله اصلی برگردیم. گفتیم که سوال گری "چه باید کرد"، هم اکنون چنانچه بخواید بصورت درست مطرح شده و از حدود تکرار آموزشها و تجارب دیگران تجاوز کرده و بصورت کنکرت برای جامعه ما مطرح گردد، نمیتواند از طرح سوال "چه میتوان کرد؟" مجزا شود. یعنی نییاست به سوال "چه باید کرد!" بصورت تجربیدی پاسخ داد و آنرا از واقعیات جامعه که بیان کننده "چه میتوان کرد؟" است جدا نمود. و اکنون میخواهیم قدمی فراتر نهاده و آنچه را که "نیتوان کرد" مشخص کنیم تا بطبعاً

تصویر آنچه "میتوان کرد" روشن شود. در میهن ما با توجه به درجه نازل رشد اجتماعی طبقات و بدلیل درجه نازل سطح فرهنگی و خود آگاهی طبقاتی و مشخصاً خود آگاهی طبقاتی کارگران، با توجه به عدم ابتدائی ترین تشکلات طبقاتی کارگران یعنی سندیکاها و اتحادیه های کارگری (که خود بیان رشد معینی از خود آگاهی طبقه کارگر است) و عدم تبلور جنبش مستقل کارگری، نمیتوان صحبتی از انقلاب سوسیالیستی نمود. کما اینکه با توجه به حاکمیت رژیم خمینی، هنوز وظایف یک انقلاب بورژوا دموکراتیک نیز در جامعه ما تحقق نیافته است. هنوز از نظر سیاسی حل مسئله دموکراسی در مرکز خواسته های اجتماعی قرار دارد، و از نظر اجتماعی - اقتصادی با توجه به رشد نازل طبقات، هنوز حل مسئله شل ب مالکیت در دستور کار قرار ندارد که هیچ، حتی در آینده های نزدیک هم بنظر نمیرسد که در دستور کار قرار داشته باشد. نتیجتاً هر انسان واقع بینی که حداقل آشنائی را با فرهنگ علمی سوسیالیسم داشته باشد، به این نتیجه گیری میرسد که طرح شعار انقلاب سوسیالیستی یک اراده گرائی پوچ یا یک عوام فریبی آگاهانه و یا حداقل یک خود فریبی نا آگاهانه است. جامعه ما هنوز کما فی السابق (حتی خیلی با رزتر از پیش) در دوره تحولات بورژوا دموکراتیک قرار داشته. بدون گذار از این مرحله (که طول آن بار شد جامعه تفاوت دارد) به هیچ وجه توانائی جهش به مراحل بالاتر اجتماعی را ندارد. اما در این حال باید اضافه کرد که خود این تحولات بورژوا دموکراتیک

یعنی انجام و به تحقق رساندن وظایف دموکراتیک انقلاب، بازم بدان مفهوم گذشته متداول در جنبش چپ نمیتواند مطرح باشد، آرزوهای قلبی و خواسته های فرضی در مورد هر مونی طبقه کارگر، در مورد انجام انقلاب دموکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر و ایجاد "دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران دهقانان یا چیزی شبیه به آن نظیر جمهوری دموکراتیک خلق"، گرچه بیان نیازات صادقانه ای نیز باشند، اما نه با واقعیت جامعه ما انطباق دارند و نه آنرا به جانب سوسیالیسم و دموکراسی رهبری میکنند.

"چه باید کرد" و چه میتوان کرد؟ پاسخ این سوالات علیرغم مشکل بودنش در اجزای پاسخ، در ترسیم کلی بسیار ساده است. برای تحقق هر چه بیشتر تحولات دموکراتیک در جامعه ما میتوان و باید مبارزه را ادامه داد. تا آنجا که واقعیات جامعه امکان میدهد میتوان و باید کوشید تا دموکراسی آینده هر چه عمیقتر و گسترده تر شود. قبول که دموکراسی پدیدهای همزاد بورژوازی است، اما این نه بدان معنی است که دموکراسی سوسیالیسم دموکراسی به پایان میرسد، یا سوسیالیسم ضد دموکراسی است. نکته نافی این واقعیت که نفع دموکراسی بیش و پیش از هر طبقه به طبقه کارگر میرسد و از این رو این طبقه کارگر است که میتواند و باید برای تحقق دموکراسی بیش و پیش از همه مبارزه کند. نه گفتن به این آلترناتیو ولازم و ممکن، عملاً علیرغم درخواست صادقانه های به معنی تن در دادن به رژیم خمینی است. برای رسیدن به دموکراسی و پیشرفت و بلوغی که شرط تحقق سوسیالیسم است راه دیگری متصور نیست. میتوان ما را متهم به "تئوری مراحل" نمود، میتوان ما را با چماق تکفیر کوبید که اکنون نیست هستیم چون به مبارزهای اعتقاد داریم که "در حیزا مکان است"، میتوان ما را منشیست دانست که "تحقق وظایف دموکراتیک رابه بورژوازی واگذار کردیم" و میتوان آری ما میدانیم که برخی از "چپ" های ما، ما را به زیر باران نقل قولها خواهند گرفت. ما خود نیز در گذشته این عمل را انجام داده ایم اما ما آما دایم تا این اتهامات را پاسخ گوئیم و در شعارهای آینده با بررسی نظرات مدون این گونه "چپ" ها، کوشش خواهیم کرد که نشان دهیم، آنها چقدر از واقعیات به دور مانده اند. و کلام آخر اینکه چنانچه جنبش چپ ایران بخواهد - به هر نحوی و با هر استدلالی - خود را از مبارزه ای که برای تحقق دموکراسی و تحولات بورژوا دموکراتیک در جریان است، دور نگهدارد نه تنها به وظایف خود در این دوره عمل ننموده است که هیچ، نسل های آینده کشور او را نخواهند بخشید و میدانیم که تاریخ بیرحم است. بنابراین "چشمها برای دیدن و گوشها برای شنیدن هستند".

زاینده فردی

درباره شورای ملی

د موکرات از دیدگاه کدام انتظارات سیاسی به شورای ملی مقاومت نگاه میکنند و با شرکت خود در آن بدنبال چه هدفهای دراز مدت تری میروند .

نیروهای چپ د موکرات برای حرکت در جهت استق... رار مناسبات د موکراتیک در جامعه ایران در شورای ملی مقاومت شرکت میکنند . از نظر آنها هدف شعرا... یستی وحدت بخشیدن به مبارزه نیروهای مردم در جامعه استبداد و ارتجاع زده ایران و هدایت این مبارزه به جانب حد اکثر ممکن د موکراسی در این برهه معین تاریخی باشد .

د مکرسی مطلوب آنها - یا هدفی که با شرکت در شورای ملی مقاومت دنبال میکنند - یک فریب تاکتیکی نیست . آنها میخواهند در جامعه آینده ایران نظم سیاسی آنچنان باشد که بنام هیچ طبقه ای برآزادیها ی د موکراتیک هیچک از اعضای جامعه (آزادی عقیده ، آزادی بیان عقیده ، آزادی تجمع و تحزب بر محور عقاید مختلف) مهربی بندوباری نزنند . آنها میخواهند هیچ قدرتی بنام هیچ مکتبی با توسل به زور برای دیگران درس اخلاق و آداب صادر نکند . آنها میخواهند هیچ نیرویی بنام هیچ نظم و هیچ قانونی نتواند در روند تکامل جامعه ایران که تنها از درون تمارض آزادی تهاذهای طبقاتی و عقیدتی بیرون می آید ، جلوگیری کند . آنها میخواهند هیچ نیرو بنام هیچ مرکزیتی نتواند بر واقعیت کنش قومی ، مذهبی و عقیدتی جامعه ما سرپوش ، انکار بگذارد و مانع از بازتاب فزاینده این پانزدهم در سطح جامعه شود .

هدف آنها از شرکت در شورای ملی مقاومت سهیم شدن در مبارزه برای راه بردن جامعه به طرف یک چنین د موکراسی است . و درست در همین رابطه بوده است که شورای متحد چپ از ابتدا نظر خود را در باره وظیفه و هدف شورای ملی مقاومت بیان کرده است . گفته است که شورا - چنانچه بخواهد به رسالت تاریخی اعلام شده خود ، یعنی مبارزه برای استقرار د موکراسی در ایران ، وفادار باشد - باید اولاً همه نیروهای ضد استبدادی را برای سرنگون ساختن رژیم خمینی بدور یک منشور و برنامه د موکراتیک دعوت به وحدت بکند ، و ثانیاً به مجرد کسب قدرت سیاسی به تهیه همه شرایط د موکراتیک لازم برای انتخاب یک مجلس موسسان بر مبنای رای آزاد عموم مردم بپردازد ، تا تنها در این مرجع عالی نظام سیاسی جامعه ایران بر مبنای یک قانون اساسی د موکراتیک بوسیله نمایندگان مستقیم و منتخب مردم تعیین بزود .

اما در رابطه با ارزیابی موقعیت تاریخی جریان مجاهدین در جامعه امروزی ایران دست کم دو مطلب عمده وجود دارند که نباید شرح میدهم : یکی مربوط به بحران وضعیت آلترناتیو بیرونی رشد در مقابل با مسائل پیچیده و سخت یک جامعه عقب افتاده استبداد زد است که فرصت نیرو گرفتن الترناتیوهای دولت کرا را با زور میکند و دیگر مربوط به تجدید حیات اسلام . طبیعی است که این شرح در حوصله این نوشته تنها بصورت اختصار و اشاره وار ممکن میشود که مفضل تر و با زور تر را باید در فرصت دیگر گفت .

اما در باره ضعف آلترناتیو بیرونی که خود مقوله ایست در بحث مفضل تر بودن یا نبودن ، نگین یافتن نیافتن بیروزی در ایران . این مطلب از این نظر اهمیت دارد که د موکراسی - البته در شکل ابتدائی صوری آن - نوعاً مان شیوه تولیدی بیروزی بوده است و در این شیوه بوده است که تا کنون انکشاف یافته است . ما در شکل کلاسیک رشد این شیوه تولید ، شاهد این واقعیت بوده ایم . هر جا از این رشد کلاسیک خبری

نیوده است دیده ایم که انواع دولتهای استبدادی جای آنرا گرفته اند . در بهترین حالت این دولتها بفرسب دکنش بیروزی و شیوه تولیدیش را سزاین کرده اند و آنقدر پایه پایش برده اند تا شیوه راه رفتن آموخته است . در حالتهای دیگر دیده ایم که چگونه دیکتاتوریهایی جوامع عقب افتاده در زمینه این نقصان جا خوش کرده و یا جای خود را به نیروهایی داده اند که دولتهای مطلق کرا و تمامیت طلب جسمه وریهایی باصطلاح سوسیالیستی یا د موکراتیک خلقی را پایه گذارده اند . بدین ترتیب اگر روشن کنیم که راه بیروزی در جامعه ما با اشکان روبرو شده است ، و بدلائل تاریخی ان اشاره کنیم ، در عین حال نشان داده ایم که چرا د موکراسی از این راه برقرار نشده است ، چرا این کار از عهده بیروزی تنها ساخته نبوده است ، و چرا باین دلیل فرصت بدست سلطنت وابسته مطلق کرا افتاد و در پس آن امروز نیز نیل به نیروهایی دارد که اثر از دست خمینی نجاش بدهنده ، تنها آنه همانند آن را در جاه یک مطلقیت دیگر مسرو خواهند برد . در مبارزه برای د موکراسی ما در هر حال ناچاریم این واقعیتها را در نظر بگیریم :

" بیروزی ایران " قبل از باز شدن پای استعمار و امپریالیسم (با تمدن پویا و سیطره طلبش) هم ضعیف بود ، هیچگاه نتوانست با اتکا به صواحق خویش و نطفه هائی که در شهرها در شکل قشرهای بازرگانان ، پیشه وران و صرافان داشت در برابر دولت زبردستی که مکی به بهره زمین داری و برترتیب شبانگری بود آنچنان قامت افرازی کند که دولت را به تسلیم وادار سازد ، شیوه تولید خود را سیطره ببخشد و مناسبات سیاسی و فرهنگی خود را بر جامعه مستولی کند . شهرنشینی ای ایران قبل از مقایله با سرمایه داری مجاور اروپائی علی رغم همه تلاشها و مقاومتهای طولانی در برابر دولت استبداد آسیائی بطور مستقل حتی جوانه های تفکر د موکراتیک (نه آزادی خواهی که تعریف سیاسی نیافته) را هم در ذهن خود نیورز آنده بودند . با د مکرسی از همان راه و با همان مشخصاتی آشنا شدند که با ماشین و نوپ و پارچه اروپائی .

مقابله با فرهنگ جدید بیروزی اروپائی مشکلات شهر نشین ایران را دوچندان کرد . علاوه بر ادامه کلنگر با سلطه دولت داخلی اکنون باید به مبارزه طلبی این فرهنگ نیرومند و سیطره طلب بیگانه نیز پاسخ میداد . فرهنگ جدید کل جامعه را به مبارزه میطلبید . از این پس دیگر هیچ نیرویی نمی توانست بدون تعیین رابطه خود با این فرهنگ ، به طریق مائوف و مائوس در درون جامعه ایران به حیات خود ادامه بدهد . آذنائی با فرهنگ اروپائی ضعف خودی را آشکار کرده بود . دیگر معلوم بود که جامعه خودی و فرهنگش بطور کلی ایستا ، عقب مانده ، نازا ، خرافاتی مغفل و ناتوان است . این ضعفها جامعه بومی را در مقابل فرهنگ جدید اروپائی به طعمه ای بسی دفاع تبدیل کرد نمود . از این پس هر نیرویی باید علاوه بر حل مسائلی که جامعه از پیش می شناخت ، مسئله عقب ماندگی را هم حل میکرد ، راهی برای پیوند فرهنگ جدید با سنتهای دیرین ایستای خودی نیز پیدا میکرد ، سنت کهن را با اقصادی جدید آشتی میداد و در این تحول عظیم که بایستی در یک جامعه فروخته در قشرهای ظلم و وحشت ، صورت میگرفت ، راهی هم برای حفظ هویت و تمامیت وحدت خویشی یافت ، یا با تسلیم شدن یک سره سعی میکرد سودی هم برای خود کسب کند ، بی توجه به اینکه سر جامعه چه میاید .

شهر نشین ایرانی در این عرصه آزمایش چاره را در ایمن میدید که با قبول دستاوردهای اقتصادی ، علمی و سیاسی فرهنگ جدید مبارزه ای دو جانبه بر علیه استبداد بومی و تجاوز طلبی بیروزی اروپائی را سامان بدهد و در

این راه از نیروهای مذهب - که افکار جدید خود را به آنها القا میکرد - بدون قبول قدرت طلبیها و بازگشت خواهیهای آنها کت بشیرد .

این کوشش در انقلاب مشروطیت به اولین نقطه اوج خود رسید . بیروزی - که تازه با این جنبش جدید می خواست هویت خویش را سامان بدهد - بلکه ای آنکه از دنگ پر ابهام روشنگری اروپائی و شیوه تولید بیروزی فرنگ به مدد مذهبی که اولین گامهای جنبش طلبی و تجدید نظر را بر میداشت ، علیه استبداد قاجاری و تعلقات خارجیش خواسته های جدید یا تعریف تازه یافته خود را عنوان کرد . صنعت بانک ملی ، راه آهن ، دارالفنون ، مدرسه دخترانه ، رفم در مذهب قانون اساسی و د موکراسی عمده ترین این خواستها بودند . بیروزی در این شعارها برآستی خواستهای عمومی یک جامعه آزاد و ترقی طلب را بیان میکرد . اما بیروزی نو خاسته ضعیفتر از آن بود که بتواند در مقابل نیروهای متحد استبداد ، امپریالیسم و

بقیه در صفحه ۵

دکتر قاسملو

یاری نموده اند و در بعضی از جنبه هافداکارانه شرکت کرده اند ، شهید دادند و تعدادی نیز زخمی شدند . این پشتیبانی ، در تاریخ ملت ما پدیده ای نوین و آغاز مرحله جدیدی است از هشیاری و همدردی و همپیمانی همه بخشهای کردستان . بهمین جهت بنام حزب د موکرات کردستان ایران و بنام همه مردم کردستان به شهیدانی نیروی پشتیبان درود می فرستم و همه پیشمرگان و رهبری آنها را سیاسیونیک که در دفاع از آزادی و شرافت مردم کردستان ایران عملاً شرکت نمودند

سیاس برای همه سازمانها و شخصیت هائی که چه در ایران و چه در خارج از مرزهای ایران ، با اعلامیه و یا عملاً حمایت خود را از مبارزات مردم کردستان ایران ابراز داشته اند . در این مورد بویژه سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت راسیاس میگویم و امید واریم این حمایت پشتیبانی در آینده فزونی یابد و منظم تر از پیش انجام گیرد ، زیرا بار دیگر ثابت شد که رزمندگان کردستان ایران تنها از دست آورد های خود دفاع نمیشند ، بلکه خاطر دفاع از آزادی اسر ایران بیا خاسته اند .

همپیمانان عزیز

مبارزهای شدید و خونین در پیش است . رژیم خمینی جز با قهر و مبارزه مسلحانه سرنگون نخواهد شد . تاکنون کردستان بخش اعظم این مبارزه را بر عهده داشته و وظیفه خود را با سربلندی و افتخار و به نحو احسن به انجام رسانده است . بدون شک در آینده نیز بار وظیفه پیشاهنگی مبارزه مسلحانه را همچنان بدوش خواهد کشید و در آزادی سراسر ایران نقش اساسی خواهد داشت .

درود بر مردم رزمنده کردستان
درود بر پیشمرگان شکست ناپذیر کردستان
سرنگون باد رژیم ضد خلقی و ضد انسانی خمینی
پیروز باد مبارزات خلقهای ایران در راه بر سرکار آوردن یک رژیم د موکراتیک
درود بر حزب د موکسرات کردستان ایران
رهبر و سازمانده مبارزه مسلحانه توده های مردم کردستان

درباره شورای ملی . . .

جهل مذهبی را جامعه را بسا مان برساند. ضعفش در همه زمینه‌ها پایه و انعکاس داشت. در زمینه سرمایه‌ای، انسانی، فکری و سیاسی. در جنبش مشروطه شکست خورد و این شکست در فرصتهای دیگری همه تکرار شد. تا سالهای ۳۹ تا ۴۲، که برای آخرین بار در راس جنبش قرار داشت. بنابراین بورژوازی در این دوره چند ده ساله از عهد رهبری جامعه در مبارزات نیروهای استبداد و عقبگرایی بر نیامد. بورژوازی نتوانست طلایه‌دار رهگذر جامعه ایران به جانب دموکراسی بشود و برای حل مسائل عقب ماندگی، انطباق فرهنگ جدید با سنت همه نیروهای جامعه را بسیج کند. البته شکست مبارزه بورژوازی بر سر راه پیشرفت و دموکراسی بهیچ وجه بمعنی اصحاب بورژوازی در صحنه اجتماع نیست. این حرف مانع نیست. بورژوازی برعکس در این چند ده سال از جهات کمی و سرمایه‌های رشد هم کرد. و زناش در جامعه سنگینتر نیز شد اکنون هم علیرغم همه ظلماتی که از رژیم خمینی خورده است، ادامه حضور دارد. و مهمتر اینکه فرهنگش - هر اندازه در اثر شکست و آمیزشهای دوره رفوم سلطنتی علیل شد می‌باشد - در توده شهرنشینها نفوذ دارد. بنابراین بورژوازی به مشابه یک نیروی شرطی برای همه آلترناتیوهای دیگر، یا نیروئی که در یک آینده غیر قابل پیش بینی هنوز احتمال رو آمدن دارد، موجود است، و این واقعیتی است که باید در همه ملاحظاتی مورد نظریمانند.

شکست آلترناتیو بورژوازی این نتیجه را داشت که جامعه به راههای دیگری در نیروهای دیگر فرصت آنرا یافتند که آلترناتیو خود را به آزمایش بگذارند. ابتدا به آلترناتیو سلطنتی اشاراتی بکنیم. مشخصاتش را کم و بیش می‌شناسیم، ادامه استبداد، سرکوب روشنگری، ایجاد دوگانگی فرهنگی در اثر عدم موفقیت در انطباق دادن فرهنگ جدید اروپائی با فرهنگ بومی، تنها از موضع حفظ قدرت به این مسئله نگاه کردن یا گرفتن و نگاه داشتن تنها آن عناصری از فرهنگ متضاد که به حفظ موضع سلطنت و ولتیارانش کمک میکردند، اینها بودند برخی از مشخصات راهی که پدر و سردار آخرین سلسله شاهسی پیش یای جامعه گذشتند. نتیجه اشرا تا اینجا دیدیم، بدون اینکه باز هم بخواهیم بگوئیم که شانسهای سیاسی یا محملهای اجتماعی این آلترناتیو برای همیشه بطور کامل از بین رفته اند میدانیم که صورت ته ماند های که میتواند در تکانهای اجتماعی و مبارزه فزاینده بصورت شخصی و اجتماعی هنوز کاملاً از زمین نرفته است. آلترناتیو سلطنتی بعقیده ما از آن بورژوازی ایران نبود. آلترناتیو دولتی بود که بوسیله

نظامیان، دیوانسالاران، بورژوا بوروکراتها و زمین داران بوروکرات حمل میشد و با تمام فایده‌های که به زمین داران و بورژوازی بزرگ میرساند، در مقابل آنها استقلال داشت، و نمایندگانش نبود. به کسانیکه میگویند اگر این قدرت می‌ماند محتلاً بدل به آلترناتیو بورژوازی میشد یا بدین نکته تاذ کرد که مانند نثر بمعنی پروراندن خمینی نیز نبود و این باز هم میتواند تکرار شود، چنانچه قدری در مبارزه خیال تاج بخشی بسرش بیفتد . . .

اما در ایران نیز مثل دیگر کشورهای عقب مانده یک نوع نیروی سوم هم وجود دارد که آلترناتیو خاص خود را به جامعه عرضه میکند. منظور نیروی روشنگران رادیکال است. رادیکالیته این نیروی روشنگری که اعضا و حامیان بلا فصلش را بطور عمد در میان تحصیل کرده‌های جوان، دانشجویان و دانش آموزان می‌یابد (و این امکان را دارد که در شرایط مناسب زحمتکشان و تبهی داستان جامعه را با شعارهای تند متحد انگیزانه و خوش خیالانه اش بد و نبال خود بکشد) دارای منابع متعدد است. حساسیت فوق العاده در مقابل ستم طبقاتی، در مقابل عقب ماندگی، وابستگی، استبداد، ناهاها هنگیهای فرهنگی و فشارهای زیاد دیگری که مخصوصاً به جوانان وارد میشود. این حساسیتها به نوبه خود منشا تمایل و اراده قوی برای پایان دادن بدین وضعیت هستند، که وقتی با خوشها و ریهها و توهمات تئوریک نیز آمیخته می‌آیند باز هم قوی تر و رادیکال تر میشوند. توهمات واضحتر از هر جا در این انتظار غیر تاریخی انعکاس می‌آید، که گویا میتوان از این نگاه یک جامعه

عقب مانده، تنها با اتخاذ یک استراتژی درست، با سرعت هر چه بیشتر در مساعی عقب ماندگیهای عدالتها و خواریهایی ناشی از آنها مرتفع شدند. مساعی بیشترترین جوامع پیتالیستی هم جلوتر افتاد، و پس از یک یاد و برش سریع و بلند ارتفاع به سوسیالیسم یا چیزی شبیه آن رسید. این چاه طلی که ابتدا جنبه قوی اجتماعی دارد و بعد ها چسبندگی از صورت جاه طلبیهای فسردهی در بر میآورد. و این اعتماد به نفس کاذب که از یک موقعیت تحقیر سرچشمه میگردد،

همانطور که گفته شد سهم بزرگی در رادیکالیسم این نیرو دارد. تجربه کشورهای عقب مانده دیگر نشان میدهد که هر کجا آلترناتیوهای بورژوازی و دولتی وابسته باشکست و یا بحران رو برود هاند، این آلترناتیو رادیکال بلافاصله در سطح احتمال کسب قدرت مطرح شده است. نیروهای همین آلترناتیو بودند که در بسیاری از کشورهای دنیا عقب مانده بکمل قشرهای باثینی جامعه از طریق انقلابها یا کودتاها قدرت سیاسی را بدست گرفته و دولتهای خاص خود را ایجاد کردند، و دولتهای با توهم یا تنها ادعای سوسیالیست یا دموکراتیک خلقی بودن، دولتهای

همین روشنگران انقلابی آزاد بخوابی که قیامنا رسا غیبا و محدودیتهای تنگ يك جامعه عقب افتاده خیلی زود آنها را در اریکه قدرت تبدیل به فرمانروایان مکتب سالار و دیوان ارباب کرده است، و دولتهای که در حال بنا بر نامه‌های برای دولتی کردن همه چیز و همه کس و تقسیم مساوی فقر در سطح توده‌ها و برنامه‌های برای دولتی کردن همه چیز و همه کس سالاری مکتبی و اقتصاد جهانی محدود است جامعه را به جانب یک رشد اقتصادی نسبی هدایت کرد هاند.

در جامعه ما هم این نیرو مدتهاست که در کمین فرصت برای کسب قدرت است. جریانهای چپ سنتی همه از داوطلبان این راه بوده‌اند. اما بدلیلی - که شرحش را در جای دیگر باید داد - اینها تاکنون نتوانسته‌اند بحران و شکست آلترناتیوهای بورژوازی و سلطنتی استفاده مطلوب خود را برای رسیدن به قدرت بکنند. همانطور که دیدیم از این فرصت نیروی دیگری سود برد که اکنون ویرانگریهایش راهه جامی بینیم و همه در جهت پایان دادن به این بازگشت جنگیزش هستیم. این راه هم بگوئیم که ما ولایت فقیر اصولاً یک آلترناتیو تاریخی نمی‌دانیم، این دولتی مستعجلی است که برای هیچ یک از مسائل امروزی جامعه ما راه حلی ندارد، بلکه خود مسئله افزایش است که چگونگی فاجعه سازش راهه می بینیم.

آنچه در این رابطه در کشور ما بیشتر مطرح است آن نیروئی است که سازمان مجاهدین خلق نمایندند حاصلیشرا تشکیل میدهند. این نیرو دارای بسیاری از مشخصات یک جریان روشنگری رادیکال است. با همان انگیزه‌ها، همان گرایشها و همان تصورات و رویاها می‌اندیشد و با همان سرسختی و جدیت مبارزه میکند. ولی با امتیازات و ویژگیهایی که شانس موفقیتش را می‌افزایند و میدان عطش را با زتر میکنند. این نیرو توانسته است به سبب منشا بومیربخش از اندیشه‌های برخی از تصورات خام سوسیالیستی را با فرمسم مذهبی پیوند بزند. بدین سبب در جامعه‌ای که هنوز از یک دوره روشنگری نگذشته است بیشتر از هر جریان رادیکال دیگر مقبولیت یافته است. بومی تربودنش باعث آن شده است که حساسیت نسبتاً بیشتری برای درک واقعتهای جامعه خود داشته باشد و به شناخت کم و کیف نیروهای آن نزدیک شود. این آمادگی او را به قبول ماهیت همه خلقی بودن مبارزه امروز علیه استبداد و ارتجاع مایل کرده است. برخلاف جریانهای چپ سنتی این نیرو فکر تشکیل یک جنبه متحد و فراقبیل ضد رژیم را جدی تر گرفته است.

در حال این نیرو هم اکنون نماینده جدی تر راه سوم در جامعه ما است. راه سوم نیز بیش از هر زمان در جامعه ما مطرح است. آلترناتیوهای بورژوازی و دولتی وابسته با شکست رو برو شده‌اند. در مقابل بربریت خمینی هیچ مبارزه‌ای سرسخت تر از جنگ این نیروی رادیکال نیست، دیگر هیچ آینده قابل دیداری بدون این نیرو قابل ایجاد کردن

درباره شورای ملی

نیست. بنابراین در ساختن این آینده باید نیرو را در نظر داشت.

ضعف بورژوازی که فوقاً موضوع بحث بود، در ضعف فرهنگ بورژوازی و میزان گسترش آن در درون جامعه ایران نیز انعکاس یافته است. در اشکال کلاسیک رشد این شیوه تولید می بینیم که اگر رد دین در همه دورهها بخشی از مبارزات خردگرایانه روشنفکران بورژوازی را تشکیل نمیداده است، ولی تبلیغ جدائی دین از دولت و حلوقیری از دخالت مرجعیت دینی در نظام قانون گذاری سازنده یکی از عناصر اصلی تفکر و راهنمائی بورژوازی در این زمینه بوده است. نتیجه مطلوب هم همانطور که میدانیم تقریباً "بطور کامل کسب شد".

در جامعه مابورژوازی قدمهایی دست کم در زمینه دوم - تبلیغ جدائی دین از دولت و عمل کسرد به آن - یا حتی در انتقاد به برخی از جنبه های پیش پاگیر دینی برداشته است. در آستانه آخوندزاده، کرمانی، طالب اف، به خدا، کسروی و دیگران نشانههایی از این کارکرد دیده میشود. این انتقادات بدون شك در ایجاد رفرمیسم اسلامی مؤثر بوده اند. کما ایندکسه رفرمیستهای مذهبی اغلب از درون سنتهای سیاسی بورژوازی بیرون آمده اند. يك نمونه این تاثير امیتوان در نوشته "نائینی (تنبیه الامه و تنزیه الملله) دیدویا در مواضعی که برخسب از روحانیین هدف مشروطه و مابعد به نفع مشروطیت و قانون اساسی آن اتخاذ کردند. در زمینه قدرت سیاسی هم میتوان از مصدق یاد کرد که بدون مخالفت با شرکت روحانیت در سیاست از دخالت دین در دولت جلوگیری میکرد.

هرچه کوششهای بورژوازی در این زمینه در مکرراتیک تر و روشنگرانتر بود، اقدامات سلطنت، سودجویانه تر و زحمت تر. سلطنت از یک طرف مبارزه ای سازشکارانه از نوع قدیم با روحانیت بر سر تقسیم قدرت میکرد، و از طرف دیگر با طرز رنگ آمیزیهای مدرن مآبانه اش - بدون هیچ کوششی برای روشنگری و آماده سازی ذهن مردم سرسختانه به جنگ بعضی از مقررات مزاحم دینی میرفت. از اقدامات سلطنت هیچ انگیزه ای برای رفرمیسم دینی یا رهنمودن جامعه به جانب درک لزوم جدائی دین از دولت بر نمی خاست.

در هر حال هیچ يك از این دو نیرو و انقصد در قوی نبودند که دین را لاقط تا آنجا که در عوای د خالت در دولت دارد، آنطور از ذهن مردم بیرون کنند، که دیگر جای تجدید حیاتی برای شرع سیاسی باقی نماند. شکست دوالترناتیو بورژوازی و سلطنتی در عین حال دال بر این نیز بود که آنها در زمینه مسائل فرهنگی، عقلی، و ذهنی نیز شکست خوردند، جامعه را آماده بر آن نکردند که اگر جوجهی از هویت فرهنگی قدیم خود راترک میکند، در یک روند خود پذیری به آنچنان وجه هویت ساز پویای جدیدی

دست بیاید که دیگر احساس خلق هویت نکند، بلکه هویت خویش را ارتقاء یافته بیاید. اگر آلترناتیو سلطنتی ماهیتاً قادر به انجام این عمل

روند ضرورتاً طولانی توان آنرا نیز بیاید. شکست این آلترناتیو در هر حال به مذهب بازم این فرصت را داد که خود را به مثابه تنه را محل قطعی به جامعه عرضه کند. این فرصت را مذهب تنها در آستانه انقلاب نبود که پیدا کرد، بلکه از سالهای پیشتر گرایش بسه آلترناتیو مذهبی از زمانیکه ضعف جنبه ملی در رهبری جامعه برای همه آشکار شد، قوت گرفت. حوادث بعدی که در زمینه های اقتصادی،

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در زیر عنوان "انقلاب سفید" سلطنتی اتفاق می افتادند، با این که در ابتدا نشان از موفقیت کاذب ایسن آزمایش میدادند، زمینه سازید براتر شدن آلترناتیو مذهبی در سطح وسیع مردمی شدند، آنچنانکه در آستانه انقلاب این پذیرش تقریباً به همه جامعه سرایت کرد.

مقدمای که در شکست آلترناتیوهای بورژوازی و سلطنتی آمد، در واقع نوعی توضیح در باره این واقعیت نیز هست که جریان مذهبی يك موج زودگذر نیست، ریشه های آن از یک طرف در زمین تعلقاتی نهفته است که توده مردم بعضاً هنوز حتی به مذهب آخوندی دارند، و آماده برای پذیرفتن آن به مثابه يك راه حل حتی سیاسی هستند و از طرف دیگر واقعیت شکست آلترناتیو های دیگر. شکست جریانهای چپ سنتی را هم باید به آن اضافه کرد که هر سه به نوعی غیر دینی هستند. اگرچه اکنون بعد از نزدیک بسه چهار سال تجربه مردم از آلترناتیو مذهبسی فقهای روبرگرداند هاند و محیط برای طرح رهنمود های سیاسی لائیک در باره آنها دتر شده است، ولی رفرمیسم مذهبی هنوز در ذهن هوا خواهان آن وغالب مردم آما میتر. خود رانده است. هنوز بصورت آلترناتیو قابل قبول باقیست، و هنوز سازماندهی سرسختترین حرکتهادر مقابل جریان حاکم است. این خود دلیل بارزی است

بروسعت حضورش در ذهن جامعه، جریان تجدید گرایانف که سازمان مجاهدین مهمترین نماینده آن است - بهر بر در ارزشکست همسه آلترناتیوهای دیگر است. این جریان با رفرمیسم مذهبی خود تا حد زیادی آلترناتیو مذهب فقه و ولایت فقیه شده است، با مذهب خود آلترناتیو در مقابل لائیسیم به جامعه روشنگری ندیده ای را ارائه میدهد و در مقابل تجربیات ناکام آلترناتیوهای بورژوازی و سلطنتی بهترین سخنگوی برنامه ایست که روشنفکران رادیکال در پیش پای مردم میگذازند. ما دیدیم که مقدمات این موقعیت مناسب تصادفا فراهم نشده اند، نتیجه ترند و قهر هم نبود هاند، بلکه ریشه در مشکلات بزرگی دارند که دیگران از عهده حل آنها بر نیامده اند. بنابراین این جریان در مقطع تاریخی کنونی - که طول آنرا کسی نمیتواند از هم بگرد - به دلایلی کسه نکرشد، خارج از اراده و میل دیگران - پیش از هر نیروی دیگر فرصت آنرا یافته است که محل رسالت را جدی گرفته اند و در جهت اجرایش از هیچ چیز فروگذار نیستند. از آن مقدمات مابها این نتیجه رسیده ایم. آنها را شرح دادیم تا معلوم شود که مقدماتی آفریده از ذهن ما نیستند، بلکه

مطرح شدن این آلترناتیو، فراهم شدن مقدمات اجتماعی بالا رفتن شانس پیروزی آن در ایسن ترکیب معین، طبیعتاً هنوز بهیچ وجه ایسن معنی رانسی دهد که پیروزی این نیرو در کسب قدرت و مهتر از آن در ایساختن گوئی به مسائل حاد جامعه نیز حتی خواهد بود. آنها که قدرت داشتند، دیدیم که شکست خوردند. ایسن آلترناتیو حتی هنوز به قدرت نیز نرسیده است. با اینکه شرایط اجتماعی بنحوی که شرح دادیم - زمینه را برای موفقیت این نیرو آماده تر ساخته است، ولی هنوز عوامل دیگری هستند که عدم توجه به آنها میتواند نه تنها شانس موفقیت را، بلکه حتی زمینه مناسب آنرا از بین ببرد. قبل از اشاره به برخی از این عوامل لازمست این نکته را هم قدری بازتر یا زگو کنیم که منظور ما از موفقیت دواست: یکی پیروزی در سرنگونی رژیم موجود و تحصیل قدرت سیاسی است، و دیگر پیروزی در حل مسائل حادی که در همه زمینه های اجتماعی دست به گریبان دولت آینده خواهد شد، موفقیت در برنامه های که هر چه بیشتر متکی به امکانات واقعی جامعه باشد، به هسمان اندازه از اراده گزائی ها، جاه طلبی ها، توهنات و ان عناصر دولت گرایانه ای که با دکراسی رابطه آب و آتش دارند و رترخواهد بود. مابرای این معنی دوم لاقط به همان اندازه معنی اول موفقیت، اعتبار قائلیم، و بیشتر برای آنست که معتقد به توجه کافی به عوامل دیگری پیروزی هستیم، گرچه تاثير آن در پیروزی صرفاً سیاسی نیز بسیار است. این عوامل عبارتند از:

۱- داشتن تصور درست از امکانات تکاملی جامعه و نیروهای که در این مسیر اهمیت تعیین کننده دارند. مراعات این نیروها و جلب همگامی و آمادگی یا موقت آنها در جهت مبارزه برای تحقق هدفهای که درخور امکانات هستند. درجه رشد نیروهای مولده، مادی و انسانی، ترکیب طبقاتی و درجه رشد خود آگاهی اجتماعی مردم از جمله عواملی هستند که ماهیتا مکانات مورد نظر را تعیین میکنند.

۲- ارزیابی واقعبینانه از نیروهای محیط خارج از آنگوهای رشدی که آنها برای مطرح ریسری کرده اند و از منظر و راهی ضرورتاً خودخواهانه یکه از این کار دارند. اتخاذ يك سیاست ملی، جایک، کار ساز و بخردانه در مقابل این نیروها.

۳- اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای مناسب در هدایت مبارزه بجانب سرنگونی.

۴- آمادگی و انعطاف برای تصحیح نقطه نظر ها، سیاست ها و مواضع گیرهای که نادرستی آنها به تجربه ثابت شده هاند است.

همانطور که اشاره شد، تحقق شانس بالقوه آلترناتیو که مجاهدین نمایندگی میکنند بستگی کامل به میزان توحیی دارد که آنها نسبت به این گونه عوامل دارند. برخی از این عوامل تعیین کنند مشروط آن استحاله مزگی است که در تاریخ به برخی از نیروهای اجتماعی واگذار می شود، در آمدن از صورت يك نیروی جزئی اجتماعی و تبدیل شدن به طلایه داریک گذارتاریخی که در آن تمامی جامعه در راستای بهبود شرکت میکند.

متن کامل پیش نویس محرمانه

صاحب کار شرط نماید که او را از نظر عمر، بیماری حوادث و از کار افتادگی و بازنشستگی و غیره بیمه نماید .

ماده ۲۳ - صاحبان کار می توانند مقررات انضباطی کارگاههای خود را پس از تأیید وزارت کار و امور اجتماعی ضمن عقد قرارداد کار با کارکنان کارکنان منظور نمایند . ضوابط مربوط به تهیه مقررات انضباطی کارگاهها از طرف وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد شد .

ماده ۲۴ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان شرط کند که فقط برای خود صاحب کار، کارکنند وی نمی تواند کسار مربوط به صاحب کار دیگری را به کارکنان ارجاع نماید .

ماده ۲۵ - هرگاه در قرارداد کار شرط نشده باشد کارکنان برای صاحب کار، کارکنند وی می تواند عیناً برای همان مدت با کار مشابه کارکنان را به استخدام صاحب کار دیگری در آورد، لیکن نباید اجرت بیشتری منظور نماید .

تبصره : تعیین اجرت بیشتر در مواردی که به کارکنان آموزش فنی و یا حرفه ای داده شده مستثنی می باشد .

ماده ۲۶ - هرگاه در قرارداد کار صاحب کار شرط کند کارکنان را برایشان انجام دهد کارکنان را به کارکنان دیگری نمی تواند انجام کار را به دیگری بسپارد .

ماده ۲۷ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان معین را عهده دار شود بنحوی که شرط نشده باشد خود او شخصاً کار را انجام دهد و یا نباید به دیگری واگذار کند می تواند کارکنان دیگری را عیناً برای همان مدت یا کار با اجرت تعیین شده یا بیشتر به کار بگمارد، لیکن نباید با اجرت کمتر دیگری را استخدام کند .

تبصره : تعیین نوع دیگری از اجرت و به هر مقدار مستثنی می باشد .

ماده ۲۸ - هرگاه در قرارداد کار، کارکنان متعهد شود در مدت معین یا اوقات معینی در شبانه روز فقط برای صاحب کار کار کند نباید در آن مدت یا اوقات برای خود و یا دیگری کارهایی که منافعی با مورد قرارداد است انجام دهد .

ماده ۲۹ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان انجام کار معینی را به عهده بگیرد و از روی عمد و یا غیر عمد کارکنان را بدون موافقت صاحب کار انجام دهد هرچند انجام کار دیگر مضمّن منافع صاحب کار باشد، استحقاق دریافت هیچ نوع اجرتی را ندارد .

ماده ۳۰ - هرگاه صاحب کار، کارکنان را به کارکنان ارجاع نماید، تعیین شده در قرارداد را به کارکنان ارجاع نماید، پس از انجام کار صاحب کار مکلف است در صورت بینش بودن اجرت المثل آن کار از اجرت کار مورد قرارداد، مابه التفاوت را به کارکنان بپردازد .

ماده ۳۱ - قرارداد کار بر اثر فوت کارکنان فسخ می گردد . صاحب کار مکلف است کلیه مطالبات کارکنان ناشی از اجرای قرارداد کار تا زمان وفات را به وراثت قانونی پرداخت نماید .

ماده ۳۲ - هرگاه به علت عذر عمومی از قبیل بروز قوه قهریه یا جنگ کارگاه تعطیل و ادامه کار میسر نباشد، قرارداد کار فسخ می گردد .

ماده ۳۳ - استخدام کارکنان به منظور حیازت مباحثات بلا مانع می باشد و در صورتیکه قصد کارکنان را از انجام کار مالکیت صاحب کار بر اشیاء جمع آوری شده باشد استحقاق دریافت اجرت را خواهد داشت و در غیر اینصورت اشیاء

لین رژیم که دچار بیماری فقاقت زندگی اند، در پشت پرده نقشه برداری بی چون و چرای آنان را طرد و ریزی می کنند . کارکنان ایران نمیدانند، چرا که عوامل سرکوب رژیم کوچکترین امکان ارتباط، تماس و تبادل اطلاعات جمعی را از آنان سلب کرده اند کارکنان سندیکالیست ایران انتظار کتک از سوسیالیستهای دموکرات ایرانی دارند . برای کتک به آنان همت کمایند .

کمیته کارگری شورای متحد جیب

۵ - کارکنان نمی توانند بر انجام کار معین را داشته باشد .
۶ - حاکم شرع طرفین را از تصرف در اموال مرتبط با قرارداد جلوگیری نکرده باشد .

۷ - قرارداد کار و شروط ضمن آن با عبارتی گویا و روشن بیان شود .

تبصره : قرار داد کار بدون رعایت هر یک از ضوابط فوق باطل می باشد .

ماده ۱۲ - هرگاه در قرارداد کار، تاریخ انجام کار معین نشود، تاریخ شروع همان تاریخ عقد قرارداد می باشد .

ماده ۱۳ - هرگاه در ضمن قرارداد کار تاریخ پایان کار معین شود کارکنان باید مکلف است حد اکثر تا تاریخ مذکور کار را پایان برسانند .

ماده ۱۴ - هرگاه در خلال مدت تعیین شده صاحب کار از ارجاع کار به کارکنان خودداری نماید موظف است اجرت مربوط به آن مدت را به کارکنان بپردازد، خواه او در آن مدت بیکار بوده و یا به کار شخصی پرداخته باشد .

ماده ۱۵ - هرگاه در خلال مدت معین که طبق قرارداد کارکنان مکلف به انجام کار می باشد مدتی را از انجام کار خودداری نماید، صاحب کار می تواند اجرت المثل کار آن مدت را از کارکنان مطالبه نماید .

ماده ۱۶ - قرارداد کار با توافق طرفین و یا با هر یک از اختیارات شرعی به جز اختیار مجلس، تأخیر و حیوا قابض فسخ می باشد .

ماده ۱۷ - در غیر از موارد ماده ۱۶ هیچیک از طرفین حق فسخ قرارداد کار را ندارند . اثر صاحب کار به قرارداد عمل ننماید مکلف است اجرت معین مربوط به تمام مدت یا کار را بپردازد و چنانچه کارکنان به قرارداد عمل ننماید صاحب کار می تواند اجرت المثل کار باقیمانده را مطالبه نماید .

ماده ۱۸ - هرگاه کار به نحوی باشد که از نظر عرفی و یا طبق قرارداد کار اجرت فقط در مقابل انجام تمام کار قابل پرداخت باشد، در صورتیکه کارکنان را به پایان نرساند استحقاق دریافت اجرت را ندارد .

ماده ۱۹ - چنانچه قیمت فروش یا سود حاصل از فروش محصول معین و ثابت نباشد در قرارداد کار طرفین درصدی از آنرا به عنوان تمام یا قسمتی از اجرت معین منظور نمایند، قرارداد کار باطل می باشد .

ماده ۲۰ - هرگاه طرفین دانسته یا ندانسته قرارداد کار را باطل متعقد نمایند، کارکنان استحقاق دریافت اجرت المثل کار انجام شده یا مدتی که در اختیار صاحب کار بوده را خواهد داشت .

ماده ۲۱ - چنانچه هر یک از شروط پیش بینی شده در این قانون و سایر شروط مشروع در ضمن قرارداد کار منظور شود، رعایت آن شرط برای طرفین الزامی است .

ماده ۲۲ - کارکنان می توانند ضمن قرارداد کار با

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول کلیات

ماده ۱ - کارکنان از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان طبق قرارداد برای صاحب کار بنا به درخواست او در مقابل دریافت اجرت کار می کند، اعم از کارگر - کشاورز - کارمند و خدمه و صاحبان مشاغل آزاد .

ماده ۲ - صاحب کار شخص حقیقی یا حقوقی (حقوق خصوصی یا عمومی) است که کارکنان را برای او یا به حساب او کار می کند .

تبصره - در قرارداد هایی که به وکالت از طرف صاحب کار یا کارکنان بستن می شود، موکل متعهد شناخته می شود .

ماده ۳ - اجرت عبارت است از وجه نقد یا هرگونه چیز دیگری که مالکیت داشته و در مقابل کار به کارکنان داده می شود .

ماده ۴ - کارگاه از لحاظ قانونی محلی است که کارکنان در آنجا طبق قرارداد برای صاحب کار یا به درخواست او کار می کنند .

ماده ۵ - کلیه کارکنان، صاحبان کار و کارگاهها مشمول مقررات این قانون می باشند .

ماده ۶ - اجرت معین عبارت است از اجرتی که از نظر جنس و وصف و مقدار معین باشد، از لحاظ این قانون وجه نقد، کالا، حقوق قابل انتقال و کار یا ترکیبی از آنها می تواند اجرت قرار گیرد .

ماده ۷ - اجرت المثل کار عبارت است از اجرتی که بر حسب متعارف یا ملاحظه شرایط زمانی و مکانی کار برای کارکنان پرداخت می شود .

ماده ۸ - کار معین عبارت است از کاری که نوعی مدت و یا نوع و مدت آن معین و محدود باشد .

ماده ۹ - استخدام عبارت است از اجازه دادن خود برای انجام کار در مقابل دریافت اجرت .

ماده ۱۰ - قرارداد کار عبارت است از تعهد صاحب کار به پرداخت اجرت در مقابل تطبیق عمل و نیز تعهد کارکنان به انجام کار در مقابل دریافت اجرت

فصل دوم - قرارداد کار

ماده ۱۱ - صحت قرارداد کار منوط به رعایت ضوابط زیر می باشد :

۱ - طرفین بالغ و عاقل باشند و از روی قصد یا اختیار قرارداد نمایند .

۲ - کار پیش بینی شده در قرارداد از کارهای حرام نباشد .

۳ - انجام کار در مدت معین برای هیچیک از طرفین مستلزم ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب نباشد .

۴ - اجرت و کار معین باشد .

متن کامل پیش نویس . . .

جمع آوری شده متعلق به خود او خواهد بود و چنانچه صاحب کار ابزار کار در اختیار وی قرار داده باشد کارپذیر باید اجاره اثر را بپردازد و استحقاق دریافت اجرت را نخواهد داشت .

ماده ۳۴ - در صورت تلف یا معیوب شدن مواد اولیه و ابزار کار و نیز آسیب دیدن اماکن یا به سرقت رفتن عواملی که به موجب قرارداد کار، کارپذیر مسکون نگهبانی از آنهاست چنانچه کارپذیر مضر باشد یا خسارت وارده به صاحب کار مستند به وی شود، خامن نخواهد بود، لیکن در صورت زیاده روی یا کوتاهی و یا شرط ضمانت ضامن خواهد بود .

ماده ۳۵ - هرگاه یکی از طرفین مدعی وجود قرارداد کار باشد و نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت کند قول منکر با ادای سوگند پذیرفته می شود و چنانچه کار به درخواست صاحب کار انجام شده باشد، کارپذیر استحقاق دریافت اجرت المثل کار را خواهد داشت .

ماده ۳۶ - هرگاه یکی از طرفین مدعی وجود شرطی ضمن قرارداد کار باشد و نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت کند، قول منکر با ادای سوگند پذیرفته میشود .

ماده ۳۷ - هرگاه بین طرفین در صحت قرارداد کار اختلاف باشد و هیچیک نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت نماید، قول مدعی صحت یا منکر بطلان قرارداد کار با ادای سوگند پذیرفته می شود .

ماده ۳۸ - هرگاه بین طرفین نسبت به مقدار اجرت یا مدت تعیین شده در قرارداد کار اختلاف باشد و هیچیک نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت نماید پس از ادای سوگند هر یک در رد ادعای دیگری اجرت یا مدت کمتر ملاک اعتبار خواهد بود .

ماده ۳۹ - هرگاه کارپذیری مدعی انجام تمام یا قسمتی از کار مورد قرارداد باشد و کار به طوری باشد که به جز قول وی نتوان ادعای او را ثابت نمود قول کارپذیر با ادای سوگند قابل قبولی باشد .

ماده ۴۰ - هرگاه صاحب کار مدعی تلف یا معیوب شدن مواد اولیه و یا ابزار کار و غیره به علت زیاده روی یا کوتاهی کارپذیر باشد و نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت نماید، قول کارپذیر با ادای سوگند پذیرفته می شود .

فصل سوم - ساعات کار و تعطیلات مرخصی

ماده ۴۱ - در قرارداد کار باید ساعات کار در ایام مختلف و نیز اوقات استراحت، صرف غذا و ادای فریضه نماز تعیین شود .

ماده ۴۲ - ساعات کار باید با توافق طرفین به صورتی تعیین شود که کارپذیر علاوه بر نداشتن شغلی فرصت و توان کافی برای خود سازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد .

ماده ۴۳ - هرگاه در قرارداد کار اوقات استراحت، صرف غذا و ادای فریضه نماز تعیین نشود شرط معمول در موارد مشابه باید مراعات شود .

ماده ۴۴ - کار اضافی بر اساس قرارداد کار جدید و رعایت ماده ۴۲ مجاز خواهد بود .

ماده ۴۵ - انواع کارهای سخت و زیان آور که بنا به تشخیص پزشک متخصص مورد تأیید وزارت کار و امور اجتماعی ایجاب می شد، کارپذیر کمتر از ساعات معین

در شبانه روز کار کند طبق آئین نامه مخصوصی که به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران می رسد تعیین خواهد شد .

تبصره ۱ - در موارد استثنائی تشخیص مذکور معتبر می باشد .

تبصره ۲ - کار اضافی در مورد کارهای سخت و زیان آور ممنوع است .

ماده ۴۶ - طرفین می توانند طبق قرارداد کار هر هفته روز جمعه یا روز دیگری را به عنوان تعطیل تعیین کنند .

ماده ۴۷ - طرفین می توانند ضمن قرارداد کار در طول مدت معین یا سالیانه ایامی را به مناسبت عید یا بزرگداشت تعطیل و نیز ایام معینی را به عنوان مرخصی تعیین کنند .

ماده ۴۸ - کارپذیری می تواند ایام تعطیل و مرخصی را برای همان صاحب کار یا صاحب کار دیگری و بر اساس قرارداد کار جدید کار کند .

ماده ۴۹ - تاریخ استفاده از مرخصی با توافق طرفین تعیین می گردد و در صورت عدم حصول توافق کارپذیر می تواند در پایان مدت قرارداد یا سال از آن استفاده نماید .

ماده ۵۰ - استفاده از مرخصی زائد بر مقدار توافق و احتساب آن به عنوان بخشی از مدت معین منوط به موافقت صاحب کار است .

ماده ۵۱ - در صورت فسخ قرارداد کار در اثنای مدت معین صاحب کار موظف است از عهده تمام تعهدات ناشی از قرارداد کار به نسبت مدت گذشته بفع کارپذیر برآید .

فصل چهارم - شرایط کار زنان و کودکان
ماده ۵۲ - به کار نگارن کارپذیر نا بالغ باید با عقد قرارداد کار به وسیله وی یا قیم او صورت گیرد، نماینده قانونی مکلف است رعایت عبادت او را بنماید .

تبصره - در صورت تخلف صاحب کار یا نماینده قانونی کارپذیر نا بالغ و خسارت دیدن او بر حسب مورد مختلف ضمان خواهد بود .

ماده ۵۳ - هرگاه در خلال مدت معین در قرارداد کار، کارپذیر بالغ یا رشید شود میتواند قرارداد را در مدت باقیمانده فسخ نماید مگر به موجب صلحت لازم الرعایه نماینده قانونی او مدتی پس از بلوغ یا رشد وی را جزو مدت معین قرارداد شده باشد .

ماده ۵۴ - در ضمن عقد قرارداد کار با زنان شوهردار طرفین مکلف اند مرخصی ها و شرایط لازم برای ایام بارداری، زایمان و حضانت طفل را معین نمایند .

تبصره - اگر مرخصی ها و شرایط فوق تعیین نشود بر حسب مورد عرف معمول لازم الرعایه است .

فصل پنجم - اجرت

ماده ۵۵ - طرفین می توانند نحوه پرداخت یا تسلیم اجرت معین را به هر صورت ممکن و عملی تعیین کنند .

ماده ۵۶ - صاحب کار باید اجرت را به همان صورت تعیین شده در قرارداد کار و راس زمانهای مقرر تسلیم نماید .

ماده ۵۷ - انواع مختلف اجرت معین با توافق طرفین قابل تبدیل به یکدیگر می باشد .

ماده ۵۸ - هرگاه در قرارداد کار موقی پرداخت اجرت تعیین شده باشد، صاحب کار مکلف است بلافاصله پس از انجام کار یا مدت معین اجرت کارپذیر را بپردازد .

ماده ۵۹ - صاحبان کار به منظور ایجاد نظام مزدی در کارگاه خود می توانند با رعایت تعیین مزد یکسان برای کارهای مشابه مشاغل مختلف کارگاه خود را ارزیابی و از نظر اجرت طبقه بندی نمایند .

تبصره - کارپذیران می توانند ضمن قرارداد کار شرط کنند صاحب کار اجرت های طبقه بندی مشاغل کارگاه را در مورد کارپذیران جدید مراعات نماید .

ماده ۶۰ - طرفین می توانند ضمن قرارداد کار علاوه بر اجرت معین به منظور بالا بردن سطح کمی و کیفی محصول یا کار به هر صورت ممکن پاداش نقدی یا غیر نقدی تعیین کنند .

تبصره - در بالا بردن سطح کمی و کیفی باید میزان تغییر معین شود و نیز مابه ازای آن معین باشد .

ماده ۶۱ - کارپذیر تنها استحقاق دریافت اجرت کار را داشته و در سود و زیان کارگاه سهمی ندارد، لیکن هرگاه در ضمن قرارداد کار شرط کنند کارپذیر علاوه بر دریافت اجرت در بخش معینی از سود کارگاه سهمی باشد، شرط صحیح می باشد .

ماده ۶۲ - صاحب کار حق ندارد بدون موافقت کارپذیر قسمتی از اجرت او را در مقابل دیون وی کسر نماید، مگر در صورتی که کارپذیر با تمکن مالی از پرداخت طلب مسلم صاحب کار امتناع نماید .

ماده ۶۳ - در صورت وجود ضرورت بنا به درخواست وزارت کار و امور اجتماعی هیات وزیران حداقل اجرت کارپذیر عادی را برای ساعات معین کار در شبانه روز با توجه به حوائج ضروری و هزینه زندگی یک خانوار متعارف در نقاط مختلف کشور و برای مدت محدود پیشنهاد و پس از تأیید و تصویب رهبری یا شورای رهبری به موقع اجرا گسند آرد خواهد شد .

تبصره - هرگاه در قرارداد کار ساعات کار در شبانه روز کمتر از ساعات فوق الذکر در احتساب حداقل اجرت باشد اجرت به نسبت ساعات مراعات خواهد شد .

فصل ششم - بیمه های دستجمعی کار

ماده ۶۴ - پیمان دستجمعی کار عبارت از آن است که کارپذیران برای استخدام درین یا چند کارگاه ترا طی را در نظر بگیرند و قرارداد کار را با صاحب یا صاحبان کار بر اساس آن شرایط منعقد سازند، و یا آنکه آن شرایط را با صاحبان کار در ضمن عقد لازم دیگری منظور نمایند در اینصورت رعایت مفاد پیمان برای طرفین الزامی است .

تبصره - پیمان دستجمعی کار که در ضمن عقد لازم شرط نشده باشد برای طرفین الزام آور نخواهد بود .

فصل هفتم - شورای اسلامی

ماده ۶۵ - در جهت اجرای اصل ۲۲ قانون اساسی شورای اسلامی از بین اعضاء کارگاه به منظور همکاری در اجرای قانون کار و تهیه برنامه ها و پیشرفت امور یک کارگاه و یا حرفه و یا وظایف و اختیارات ماده ۶۶ به انتخاب مجمع کارپذیران تشکیل می شود .

تبصره ۱ - مجمع کارپذیران از اکثریت کلیه کارپذیران مشاغل هر کارگاه در سطوح مختلف از کارپذیر ساده یا مدیر تشکیل میشود .

تبصره ۲ - شورا در احداثی که بیش از پنجاه نفر شاغل دائم دارند تشکیل می شود .

متن کامل پیش نویس . . .

علی متناسب با وظایف شورای اسلامی .

تبصره ۱ - تشخیص و تطبیق شرایط انتخاب شوندهگان با ضوابط قانونی به عهده اداره کار و امور اجتماعی محس است .

ماده ۶۸ - اجبار و تهدید کارپذیران به قبول یا نغی عضویت شورای اسلامی و یا شرکت در انتخابات ممنوع است .

ماده ۶۹ - کلیه اعضا مجمع که حداقل دارای پانزده سال تمام باشند می توانند در انتخابات اعضای شورا شرکت نمایند .

ماده ۷۰ - تعداد اعضای اصلی شورای اسلامی از ۳ تا ۷ نفر و اعضای علی‌البدن از ۲ تا ۴ نفر خواهند بود .

ماده ۷۱ - اعضای اصلی و علی‌البدن برای مدت دو سال انتخاب می شوند و اعضای اصلی مکلف اند حداقل یکماه قبل از انقضای دوره خود نسبت به برگزاری انتخاب جدید اقدام نمایند .

تبصره - شورای اسلامی بعد از انقضای دوره رسمیت نخواهد داشت .

ماده ۷۲ - تشکیل شورای اسلامی در کارگاههای موقت ، فصلی و ساختمانی منوط به تشخیص وزارت کار و اموراجتماعی خواهد بود .

ماده ۷۳ - در کارگاههایی که توسط دولت اداره می شوند برحسب مورد شورای اسلامی می تواند یک یا دو نفر از اعضای شورا را به انتخاب خود جهت شرکت در هیات مدیره با حق رای معرفی نماید .

تبصره - در کارگاههای غیر دولتی شرکت اعضای شورا با حق رای در هیات مدیره منوط به رضایت صاحب کار خواهد بود .

ماده ۷۴ - کلیه شوراها ی اسلامی در موقع تشکیل موظف به تنظیم اساسنامه و تسلیم آن به وزارت کار و امور اجتماعی جهت ثبت می باشند . وزارت کار و امور اجتماعی در صورتیکه اساسنامه مغایرتی با مقررات این قانون و آیین نامه های مربوطه نداشته باشد برای ثبت و اعلام رسمیت آن اقدام خواهد نمود و در غیر اینصورت عدم موافقت خود را با ثبت آن با ذکر دلیل اعلام خواهد کرد .

ماده ۷۵ - به منظور نظارت بر عملکرد شوراها ی اسلامی و ایجاد ارتباط بین آنها و حل اختلاف بین مدیریت و شورا و تشخیص موارد اختلاف از وظایف قانونی و سلب عضویت متخلفین و یا انحلال شوراها ی اسلامی و بسا در صورت لزوم ارجاع تخلفات به دادگاه کار هیاتی مرکب از افراد زیر درجده وده هر اداره کن کار و امور اجتماعی به نام هیات نظارت تشکیل می شود .

- دو نفر از اعضا شوراها ی اسلامی محدوده فوق به انتخاب و معرفی خود آنان و تایید وزیر کار و اموراجتماعی - مدیر کن کار و امور اجتماعی یا نماینده تام الاختیار او که ریاست هیات را به عهده خواهد داشت .

ماده ۷۶ - انحلال شورای اسلامی در موارد زیر ممکن است :

۱ - با رای بیساز دو سوم اعضای که در تشکیل آن شرکت داشته اند .

۲ - در مواردی که بر خلاف مقررات این قانون و با موازین اسلامی رفتار کنند .

تبصره - هیات نظارت در موارد مذکور در بند ۲ تذکرات لازم را به شورای اسلامی خواهد داد و در صورت عدم رعایت آن از جانب شورای اسلامی هیات رای به انحلال آن صادر می نماید . رای هیات قطعی و لازم الاجرا است .

ماده ۷۷ - تشکیل شورای اسلامی در کارگاه های بزرگ دولتی منوط به تصویب هیات وزیران خواهد بود .

ماده ۷۸ - وزارت کار و امور اجتماعی مسئول حسن اجرای این نص از قانون بوده و موظف است آئین نامه مربوط به تشکیل مجمع و تعداد اعضای شورای اسلامی و نحوه انتخابات و تنظیم اساسنامه و نحوه ثبت و انحلال شورا و نیز تعیین کارگاه های بزرگ دولتی و سایر موارد لازم را تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به مورد اجرا گذارد .

فصل هشتم - حفاظت فنی و بهداشت کار

ماده ۷۹ - صاحبان کار مکلفند مقررات مربوط به بهداشت کار پذیران در محیط کار را در کارگاههای خود بسه موقع اجرا گذارند ، در صورت تخلف و بروز هرگونه حادثه یا به وجود آمدن ضایعه برای کارپذیران ضامن می باشند .

ماده ۸۰ - وزارت کار و امور اجتماعی به منظور تهیه و تدوین مقررات و آئین نامه ها و اساسنامه های لازم در زمینه بهداشت کار و حفاظت کار پذیران در محیط کار و جلوگیری از حوادث ناشی از کار و بیماری های حرفه ای موظف است کمیته های تخصصی مرکب از نمایندگان وزارتخانه های کار و امور اجتماعی و بهداشتی و استادان با تجربه دانشگاهها در رشته های فنی و بهداشت و نیز کار پذیران و صاحبان کار مطلع تشکیل داده و مقررات و آئین نامه های و استانداردهای تهیه شده را پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذارد .

ماده ۸۱ - صدور پروانه بهره برداری از کارگاهها توسط مراجع ذیصلاح منوط به ارائه گواهی نامه رسمی اداره کار و امور اجتماعی محل مبنی بر رعایت مقررات ، آئین نامه ها و استانداردهای لازم در زمینه حفاظت فنی و بهداشت کار خواهد بود .

تبصره - اداره کار و امور اجتماعی محس مکلف است ظسرف پانزده روز از تاریخ وصول درخواست گواهی نامه لزم را صادر و یا عدم موافقت خود با صدور آن را با ذکر دلیل اعلام نماید .

ماده ۸۲ - بهره برداری از ادوات ، لوازم و کارگاههای غیر استاندارد که خطرناک و زیان آور باشد ممنوع است و هرگاه در حین بازرسی به تشخیص بازرس کار احتمال وقوع حادثه و یا ایجاد خطر در کارگاهی داده شود اداره کار و امور اجتماعی محل از داستان تقاضای توقیف تمام یا قسمتی از کارگاه تازمان رف تقاضای می نماید . داستان در صورت تشخیص صحت مراتب مکلف است بلافاصله قرار توقیف آنها را صادر کند .

تبصره - چنانچه صاحب کار به تشخیص دادگاه کار مقرر باشد مکلف است اجرت کار پذیران خود را که مستقیما یا به دور غیر مستقیم در اجرای این ماده بیکار می شوند طبق قرارداد کار بپردازد .

ماده ۸۳ - منصرفین از تزار های موضوع ماده ۸۲ می توانند حد اکثر ظرف ۴۸ ساعت از تاریخ ابلاغ قرار توقیف به دادگاه کار محل شکایت نمایند و دادگاه مکلف است به فوریت در خارج از نوبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید .

ماده ۸۴ - صاحبان کار به منظور نظارت بر اجرای مقررات و آئین نامه ها و استاندارد های حفاظت فنی و بهداشتی در محیط کارگاه خود مکلفند کمیته حفاظت و بهداشت متشکک از اشخاص بصیر و مطلع تشکیل دهند . وظایف کمیته

متن کامل پیش نویس

های مزبور طبق آئین نامه ای که به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران می رسد، تعیین خواهد شد .

ماده ۸۵ - در صورت تخلف صاحب کار از اجرای مقررات و آئین نامه ها و استانداردهای حفاظت فنی و بهداشتی در هر مورد به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهد شد .

فصل نهم - بازرسی کار

ماده ۸۶ - در اجرای مقررات این قانون وزارت کار و امور اجتماعی موظف است افراد ذیصلاحی از نظر تعهد و تخصص را به عنوان بازرسان کار انتخاب نماید تا در مواقع لزوم با اجازه دادستان در زمینه مشخص به کارگاههای مشمول این قانون وارد شده و به بازرسی بپردازند . گزارش بازرسان کار در آنچه مربوط به اجرای این قانون است در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود . مقررات مربوط به نحوه بازرسی کار و وظایف و اختیارات بازرسان کار طبق آئین نامه ای که به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید تعیین می گردد .

تبصره - بازرسان کار جز در زمینه هایی که از طرف دادستان مجاز به بازرسی می باشند حق هیچگونه بازرسی دیگری نخواهند داشت .

ماده ۸۷ - بازرسان و کسانی که گزارش به دستشان میرسد حق ندارند در هیچ مورد ، حتی پیرامون برکنسار شدن از خدمت دولت اسرار تجارتنی و فنی که به مقتضای وظیفه خود به دست می آورند و همچنین مشخصات اشخاصی که اطفاقات یا موارد تخلف را به آنان تذکر داده اند فاش نمایند ، متخلفین از مقررات این ماده به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهد شد .

ماده ۸۸ - صاحبان کار که مانع ورود و انطباق وظیفه بازرسان کار به کارگاههای مشمول این قانون شوند و یا از دادن اطلاعات و مدارک لازم به ایشان خودداری نمایند در هر مورد به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهند شد .

فصل دهم - حل اختلاف

ماده ۸۹ - هرگونه اختلاف بین کارگیر و صاحب کار که ناشی از اجرای مقررات این قانون و یا قرارداد کار باشد در مرحله اول از طریق سازش، مستقیماً بین طرفین و یا وکلای آنان حل خواهد شد .

ماده ۹۰ - در صورتیکه اختلاف از طریق سازش حل نشود شاکی میتواند به اداره کار و امور اجتماعی محل مراجعه نموده و اداره مزبور ظرف یکمهیته از تاریخ وصول شکایست موضوع را به هیات حل اختلاف مربوطه ارجاع خواهد نمود . این هیات موظف است با حضور طرفین اختلاف یا وکلای آنان به اختلاف رسیدگی و نظر مستدل خود را اعلام نماید ، چنانچه هر یک از طرفین به رای هیات معترض باشد اداره مذکور موظف است پرونده امر را ظرف یکمهیته به دادگاه کار ارجاع نماید .

ماده ۹۱ - هیات حل اختلاف مرکب است از :

- ۱ - دادستان محل یا نماینده وی که سمت ریاست هیات را عهده دار خواهد بود .
۲ - نماینده اداره کار و امور اجتماعی محل .
۳ - یک نفر کار پانیر به مقرری شورای اسلامی محل و انتخاب

مدیرک کار و امور اجتماعی .

۴ - یک نفر صاحب کار به انتخاب مدیرک کار و امور اجتماعی

تبصره - ددستاتی می تواند رئیس یا نماینده اداره کار و امور اجتماعی را به عنوان نماینده خود تعیین نماید .

ماده ۹۲ - وزارت کار و امور اجتماعی می تواند در صورت لزوم با موافقت دادستان درین محل هیات های حل اختلاف متعدد به طریق مذکور در ماده ۹۱ تشکیل دهد .
ماده ۹۳ - اعضا هیاتهای حل اختلاف باید دارای شرایط ذیل باشند :

- ۱ - مسلمان و عامل به احکام اسلام
۲ - متعهد و معتقد به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران
۳ - فاقد سوء پیشینه و وابستگی به رژیم گذشته
ماده ۹۴ - مقررات مربوط به دعوت و تشکیل جلسه و نحوه رسیدگی و صدور آراء و اعتراض به آراء اداره از طرف هیات های حل اختلاف و نیز حق حضور اعضا آن به موجب آئین نامه ای که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید تعیین می شود .

ماده ۹۵ - در صورت بروز اختلاف دستجمعی بین کار پذیران و صاحب کار اداره کار و امور اجتماعی محل باید فوراً جهت سازش اقدام به تشکیل جلسه ای با حضور طرفین یا وکلای آنان بنماید و چنانچه به ترتیب بالا اختلافات حل نشود اداره مزبور باید بلافاصله موضوع را به دادگاه کار ارجاع کند و دادگاه موظف است در اسرع وقت به موضوع رسیدگی در هر مورد چگونگی رفع اختلاف تصمیم لازم اتخاذ نماید .

تبصره - منظور از اختلاف دستجمعی فوق الذکر اختلافی است که روابط کار بین کار پذیران و صاحب کار را در کارگاه مختل ساخته و احتمالاً منجر به تعطیل کارگاه از ناحیه یکی از طرفین اختلاف شود .

ماده ۹۶ - در صورت تخلف صاحب کار از اجرای تعصبات دادگاه کار بنا به ضرورت دادگاه می تواند برای جلوگیری از تعطیل کارگاه موقتاً اداره کارگاه را به شخص یا اشخاصی که استاندارد محل تعیین خواهد نمود واگسدار نماید .

ماده ۹۷ - در صورت تخلف عده ای از کارگیران از اجرای تعصبات دادگاه کار و خودداری از انجام کاره صاحب کار می تواند قرارداد کار مربوطه به آنان را فسخ نموده و یسأ اجرت المثل کار انجام شده را مطالبه نماید .

ماده ۹۸ - مقررات مربوط به طرز تشکیل دادگاه کار و نحوه رسیدگی و صدور آراء و اجرای آراء آن به موجب آئین نامه ای که به تصویب شورای عالی قضائی خواهد رسید تعیین می شود .

فصل یازدهم - انتقال به کار اتباع بیگانه

ماده ۹۹ - اتباع بیگانه در صورتی می توانند در ایران به کار مشمول شوند که با روادید ورود یا حق کار به کشور وارد شده و بر طبق قوانین و آئین نامه های مربوطه از وزارت کار و امور اجتماعی پروانه رسمی کار برای مدت معین دریافت نمایند .

ماده ۱۰۰ - وزارت کار و امور اجتماعی با رعایت اصول ذیل نسبت به صدور روادید یا حق کار برای اتباع بیگانه موافقت و پروانه کار صادر خواهد کرد :

- ۱ - در بین اتباع ایرانی آماده به کار افراد داوطلب و اجدد تحصیلات و تخصص مشابه وجود نداشته باشد .

۲ - تبعه بیگانه اطلاعات و تخصص کافی برای اشتغال به کار مورد نظر را داشته باشد .

۳ - از تخصص تبعه بیگانه برای آموزش و جایگزینی افسران ایرانی استفاده شود .

۴ - دولت کشور تبعه بیگانه دارای روابط حسنه با دولت جمهوری اسلامی ایران باشد .

تبصره - در هر مورد اتباع کشورهای اسلامی دوست اولویت خواهند داشت .

ماده ۱۰۱ - اتباع بیگانه زیر برای کار در ایران احتیاج به اخذ پروانه کار نخواهند داشت :

- ۱ - کارکنان و کارشناسان ملل متحد و سازمانهای وابسته
۲ - خبرنگاران خبرنگارها و مطبوعات خارجی به شرط عدم متقابل از طرف دولت متبوع آنان و گواهی وزارت ارشاد اسلحی متنی براینکه خبرنگاری شغل واقعی و منحصر به فرد آنان در ایران است .

ماده ۱۰۲ - آئین نامه اشتغال به کار اتباع بیگانه و نیز آئین نامه اجرائی مربوطه به صدور و تجدید و تمدید و نحو پروانه کار به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید .

موقعیت طبقه

۷۰۰۰/۰۰۰ کارگرنساج نیز در کارخانجات بزرگی چون : نساجی مازندران (کارخانجات قائم شهر) ، چوببست ری ، چیت تهران ، چیت جهان و مشغول بگارتند .

ج - پیچیدگی و وسادگی پروسه تولید - هر سه شاخه صنعتی مذکور نسبت به سایر شاخه های صنعتی از بالاترین درجه تکنولوژی موجود در سطح کشور برخوردارند . این موضوع باعث گردیده تا تقسیم کار پیشرفته و نظم تولید ، زمینه بسیار مساعدی برای وحدت درونی کارگران و تشکل پذیری سریع آنان را فراهم سازد . کارگران این سه شاخه صنعتی بعلت : ثبات شغلی بیشتر نسبت به سایر شاخه ها ، سابقه و سنت مبارزاتی ، پروسه تولید پیچیدگی های که در آن مشغول بگارتند از زمینه مادی و فرهنگی بسیار مناسبی برای دستیابی به آگاهی اجتماعی و طبقاتی برخوردار می باشند .

سازمانیابی کارگران سه شاخه صنعتی مذکور مبارزه کارگران در دیگر بخشها و شاخه ها را کانالیزه مینماید . استحکام سازمان کارگری در این سه شاخه ، تقویت کننده عامل اتکال به نیروی خود در بین کارگران دیگر بخشهای صنعتی خواهد بود . سازمانیابی کارگران این سه شاخه صنعتی ، ستون استواری خواهد بود که بار سنگین سازمانیابی افشار و شاخه های کارگری دیگر را تحمل تواند کرد .

اسفند ماه ۱۳۶

این مقاله با استفا ده از منابع زیر تهیه و تنظیم گردیده است . مقالات متعدد در "نشریه ۱۰۴ ج ۳" - "نشریه ۱۰۴" - "نشریه ۱۰۴" - "نشریه ۱۰۴" - "نظم نوین" شماره ۴ - "نشریه ۱۰۴" - "کنسود و کاو" - اسناد جنبش کارگری و کمونیستی ایران - نشریات مرکز آمار ایران - گزارشات آماری بانک مرکزی ایران .

درباره شورای ملی . . .

تا این جا شرح دادیم که به چه مناسبت جریان مجاهدین میتواند ارائه دهند آلترناتیوی بشود که هم بخاطر موقعیت آلترناتیوهای دیگر وهم بخاطر جدیتی که در ارائه این بدیل بکار میرود، در تعیین سرنوشت جامعه ما تأثیر قطعی خواهد گذاشت. بنابراین هر نیروی دیگری که بخواهد در تعیین آینده ایران شریک باشد، باید این واقعیت را در نظر بگیرد. این واقعیتی است، حاصل شده از آن محیط تاریخی ای که در ابتدای این نوشته به آن اشاره کردیم تا اینجا در شرح رئوس ویژگیهایش کوشیدیم.

قبول عضویت در شورای ملی مقاومت یا هرگونه ارزیابی مثبت دیگر از آن، بیان شناخت این واقعیت، اعلام آگاهی به ماهیت این محیط تاریخی نقشی که جریان مجاهدین در آن بعهده دارد و نتایجی است که خواهی نخواهی از این همه حاصل میشود. برای اینکه مطلب روشنتر بشود آنچه را که درباره ماهیت محیط تاریخی گفتیم جمع بندی میکنیم و به نتایج آن نظیر می اندازیم: ۱- بورژوازی ضعیفتر از آنست که بتواند به تنهایی با جمع آوری و سازماندهی نیروهای خود رهبری مبارزه علیه رژیم خمینی را سازمان بدهد، گرچه هنوز آنقدر در جامعه ریشه دارد که میتواند پیروزی آلترناتیوهای دیگر را، بویژه در رابطه با ساختن آینده ایران مشروط به موضع خود بکند. گفته اخیر در عین حال بدین معنی نیز هست که بورژوازی میتواند با اتکا به این ریشه های آلترناتیوی های رهبران دیگر نزدیک بشود و احتمال موفقیت آنها را منوط به خود کند.

۲- آلترناتیو سلطنتی تکیه تنها به باقیماندن های از عرصه دیوانسالاری نظامی و بورژوازی و کراتیک سابق دارد که عموماً "از محل اجتماعی خود ریشه کن شده اند. سرخوردگی مردم از رژیم خمینی با اینکه سلطنت را برای اولین بار در دوران اخیر در اذهان برخی از مردم توجیه کرده است، ولی از این سونوئی بیرون نمی آید که بتواند دلیل اعتماد بنفس برای هواداران این آلترناتیو بشود. منبع اعتماد بنفس آنهاست! امپریالیسم آمریکا است که آنها را این آلترناتیو را نامقبول تر از آن که هست میکند. ۳- چپ سنتی میتواند حد اکثر بهمان نقشی ادامه بدهد که تا بحال داشته است. یاد رخیال هژمونی خواب خوش کند، یاد رخط امام به امیدهای واهی در کمین بنشیند و یا خود را در آینده در جایی باز یابد که خودش کمتر حدس میزند. ۴- نیروهای سوسیالیست و رادیکال دموکرات که عمدتاً از عرصه روشنفکرچشم گشوده و ناسا باور به امیدهای بزرگ نزدیک تشکیل میشود و هنوز در درون جامعه نفوذی مشخص و فعال نیافته است، یا باید خود را به گوشه اعکاف بیندازد و منزه طلبی کند و حقایق را بر سرای نسلهای آینده در سینه دفترها و کتابها بسته ثبت برساند و یا اندیشه خود را در جریان خونی بریزد که هم اکنون در گهای جامعه در حرکت است و با هزار یاک و ناپاک دیگر نیروی

شمارش را متوقف میکنیم، چون خطر نزدیکتر شدن به سرزمین خیالات و غرق شدن در احتمالات خوش پندارانه و پاکبوسهای وحشتناک زیادتر میشود.

باقی میماند جریان مجاهدین - مجاهدین به مثابه نماینده این جریان که داستان فعلیت یافتن و مطرح شدن آلترناتیو و شرح دادیم. به این سوال که حالا با این جریان چه ارتباطی باید داشت، چند نوع جواب میدهند. برخی همانطور که میدانیم به آن دشمن میورزند و به سرکوشش می دهند. گروهی در کمین نشستند به این امید که شکست بخورد، تا از شرش و از خطری که پیرویش همراه آورد، راحت بشوند، بدون اینکه فکر فریاد این شکست آرزویی خود را بکنند، فکراین را که در این صورت تکلیف ایران چه خواهد شد، گروهی میگویند که نه دشمنی میکند نه بی اعتنائی، معتقد است که کم و کیف این جریان را باید در همه ابعادش ملاحظه کرد. باید به آن فرایندی که اعتبار تاریخی این جریان را تعیین کرده است، توجه داشت. باید خلوص و عمیق انگیزهائی که سرسختی این جریان در مبارزه را موجب میشود، با شناخت و قدر دانست. باید عیبهایش را با صراحت شمرد، وجوه مشترک و تفاوت را تمیز داد و برای تحصیل هدفهای مشترک با آن همکاری کرد. ضرورت همه اینها در پیرون ذهن ما وجود دارد. شرکت در شورای ملی مقاومت، یعنی فهم این ضرورت یعنی شناخت این واقعیت که بعلم تاریخی متعدد آینده ایران را - اگر بناست هنوز بسه درک سببی از استقلال و آزادی و اتکابه نفس نائل آئیم - جز با ائتلاف با این نیرو نمیتوان تأمین کرد.

شرکت در شورا بدان معنی نیست که با یستی تمام ابعاد و مشخصات آلترناتیو مجاهدین را پذیرفت، یا تسلیم آن شد. این کار اصلاً ضرورتی ندارد زیرا همانطور که اشاره شد، پیروزی این آلترناتیو هم تازه خود تا حد زیادی بستگی به این دارد که تا چه اندازه بیشتر از آنچه تا کنون شده است - موفق به جلب موافقت نیروهای دیگر میشود، و در جمع شرایط داخلی و خارجی جامعه ما درست عمل میکند. این را مجاهدین قاعدتاً میدانند، یا باید گفت که با زهم بیشتر بدانند. بنابراین اگر دست یابی به هدفهای مرحله ای تاریخ جامعه ما - سرنگونی رژیم وحشت و رجعت، گشودن راه تمدن، بی ریختن دموکراسی و استقلال و پیشرفت - بدون مجاهدین ممکن نیست، پیروزی مجاهدین نیز بدون همکاری و همکاری دیگر نیروهای مردمی، و بدون رعایت انتقادات و خواستههای حق آنها از حیث مسدود امکان خارج است. پس برای انتقاد هرگز بسته نیست. در عمل هم می بینیم که لا اقل برخی از علاقمندان به شورای ملی مقاومت در مجموع از انتقاد کوتاهی نمیکنند، حرفهایشان را بدون اینکه تزلزل در شورا بوجود آید میزنند. در شماره پستین "پیام آزادی" هم دیدیم که شورای متحد چپ عضویت خود در شورای ملی مقاومت

انتقادش به برنامه شورا ندید و باب بحث در این زمینه را بطور آشکار نیز گشود. در گفتن انتقادات مهم اینست که شیوه گفتن درست انتخاب شود. مقصود حفظ ادب نیست. منظور اینست که این انتخاب هنگامی بدرستی انجام میگردد که مخاطب را در کل ماهیتش بررسی کنیم، جنبه های مثبت آن را بقبول ضرورت همگامی و همسازی تاریخی با آن بپذیریم، آلترناتیو را در ستر تاریخی آن ارزیابی کنیم و هم همه عیبهایش را با صراحت اعلام کنیم.

اینها شعای از دلایلی بود که بنظر نگارنده این سطور دادن رای موافق به شورای ملی مقاومت را توجیه میکنند. اما عوامل دیگری هم در این موافقت مؤثر هستند. اینها بیشتر مربوط به ماهیت شورا و نشاندهنده این واقعیت که در شورا گرایشات به جانب آنچه ما برای پیروزی بر استبداد و ارتجاع ضروری می شماریم، قوی هستند. وجود شورا اگر چه بنوعی هنوز خیلی ناقص خود نمایندگانه گرایشات است. اکنون به این عوامل اشارات مختصری میکنیم

۱- وجود شورا و ترکیب نیروهای سازنده آن دلیل آگاهی به یکی از عمده ترین شرایط پیروزی نیروهای مردمی علیه رژیم خمینی است. مجاهدین با قبول تقرب به نیروهای دیگر اجتماعی - فراموش نکنیم فریادی را که چپهای سنتی علیه این عمل سردانند - هم شانس موفقیت خود را افزایش میدهند، وهم قدمهایی در این جهت بر میدارند که تصورات، برنامه ها، اهداف و شعارهای خود را در معرض روشن شدن انطباق بگذارند، انطباق با تصورات، برنامه ها . . . دیگران. دیگر اینکه در ساختن ایران آینده و در برانداختن رژیم خمینی در هر حال مؤثراند چه گروه های چپ سنتی بخواهند، چه نخواهند، شاید مجاهدین به همه نتایجی که از این اقدام حاصل میشود، مانند ما نیاندیشند، یا از ابتدا تماماً آماده بساری قبول این نتایج نباشند ولی در هر حال وقتی آنها با نیروئی چون حزب دموکرات کردستان همگامی میکنند، باید آهنگ گام خود را به ناچار با آنها تنظیم بکنند، و هنگامیکه به نیروهای لائیک دست اتحاد میدهند، باید سرایت لائیسیم را بناچار در وجود خود پذیرا شوند. ۲- شورا در برگیرنده اولین ائتلافی است که در تاریخ مبارزات چند دهه اخیر ایران بین نیروهای رادیکال، سوسیالیست دموکرات، چپ سنتی و مذهبی فرمیست لیبرال بوجود آمده است.

اگرچه تا ایجاد جبهه متحد همه نیروهای ضد بربریت و استبداد هنوز راهی در پیش است، ولی اولین قدم مثبت در این راه را شورا برداشته است. البته این بهانه را نمیتوان گرفت که مجاهدین تنها با اطمینان به اینکه هژمونی خود را در درون شورا حفظ خواهند کرد، تن به قبول این ائتلاف داده اند. این ایستاد تازه اگر صحت هم داشته باشد، تأثیری در این واقعیت نمیگذارد که تعیین کنند اصلی وزنه

دربارهٔ شورای ملی . . .

نیروهای درون شورا ملاحظات تاکتیکی این یا آن نیرو نیست، بلکه آن ترکیب اجتماعی و سیاسی است که در درون جامعه، یعنی در خارج از محدودهٔ شورا وجود دارد. در بیرون شورا ماندن نه وزن مخصوص اجتماعی نیروی را زیاد میکند، و نه موجب کاهش وزن نیروی دیگری در درون شورا یا جامعه میشود. ملاحظه صحیحتر آنست که همهٔ نیروها در درون شورا شرکت داشته باشند، تا لااقل برای همه روشن بشود که یکی بدون دیگری راه بسته مطلوب نمی برد. اینکه نیروهای دیگر هنوز وارد شورا نشده اند، تنها بخاطر نامطلوبی نیست که برخی از نکات برنامه شورا یا ملاحظات نادرست برخی از نیروهای درون آن در مقابل آنها گذاشته است، بلکه تا حد زیادی هم مربوط به خود آن نیروهاست، مربوط به توقعاتشان و یا پراکندگی ها و سردرگمیهایشان.

۳- شورا پلی است بین نیروهای مذهبی رفرمیست و نیروهای لائیک. پلی است بیسن سنتی که در حال انطباق دادن خود با مقتضیات عصر جدید است و تجدیدی کسبه وقوع نخواهد یافت و مردم پذیر نخواهد شد اگر نتواند خود را با سنت پیوند بزند. شورا نمایندنده عبور جامعه از سنت به تجدید در امتداد راهی است که از طریق رفرمیسم مذهبی پیوستگی خود را حفظ میکند و بزحمت انقطاع دچار نمیشود. البته میتوانند این بهانه را بگیرند که بودن لائیسیم در کنار رفرمیسم مذهبی این نتیجه را هم دارد که پای این یکی را هم بدون قید هائی میکشاند که بصورت سنتهای ارتجاعی مذهبی در هر حال رفرمیسم را هم مشروط میکنند. اما اولاً این مشکلی است که تمامی جامعه با آن دست به گریبان است، و ثانیاً دلیلی نیست که نیروهای لائیک موضح خود را حفظ نکنند و نکوشند تا سهم خود کل حرکت را به جانب تلقیات لائیسیتی سیاسی هدایت کنند. نفس اینکه این دو در کنار هم اند، یکدیگر را تغییر نمیکند، با هم راه آیند، راباز میکنند، با در نظر گرفتن اینکه هر دو در آینده حضور خواهند داشت، خود غنیتر است که باید گرامیش داشت.

۴- شورا مجمع سرسخت ترین مخالفان رژیم خمینی است. اگر بناست که راه آینده را خودمان تعیین کنیم، یعنی در انتظار موقعیتهای مناسب بین المللی جا خوش نکنیم، دل به يك کودتای موهوم نبندیم، حل همه مشکلات را از فساد درونی رژیم انتظار نداشته باشیم، به عبارت دیگر اگر بناست برخلاف رسم معمول چشم به اسکندر و اعراب ندوریم، یا به قلد رها نیکه جامعه را به چکمه رضا خانی یا ضیاء الحقی خواهند کوفت، پس باید تن به این مبارزهٔ سرسخت بدهیم، یعنی راه حل را در طریق مبارزه سرسخت بدانیم. این مبارزه را امروز نیروهای درون شورا میکنند. هیچ نیروی امروز خارج از شورا وجود ندارد که بتواند چنین مبارزه ای، بکند یا بدون شورا چنین مبارزه ای را سازمان دهد. در مورد همه احتمالات سیاسی آینده

هم همین رامیتوان گفت: الف- همه آنهاست که خیال کودتا در سر میپورانند، باید در محاسبه نیروهای مؤثر در نتیجه کارشان شورا را در صدر لیست قرار دهند. ب- فساد درونی رژیم در صورتی منجر به تلاشی مطلوب آن میشود که نیروی لازم برای استفاده از این فساد و برای مقابله با گرایشهای نظامی ای که در چنین موقعیتی رو خواهند آمد، وجود داشته باشند، بیش از همه نیروی شورا است که امروز اینکار را میتواند انجام دهد. ج- وحدت نیروهای لائیک - اگر چه سخت مطلوب است - و لسی بدون ائتلاف با شورا در مقابل رژیم راجعائسی نخواهد بود. د- وحدت نیروهای چپ سنتی همانقدر بعید است که شگفت آور و معجزه آسا، و بالاخره ه- بقای رژیم خمینی که در این صورت همه را با هم خورد خواهد کرد. بنابراین نیروهای درون شورا نه تنها سرسخت ترین و ملی ترین مبارزه را علیه رژیم خمینی، سازمان داده اند، بلکه هیچ آلترناتیو دیگری از کنار آنها نمیتواند رد بشود. حال که چنین است، چه بهتر که نیروهای مردمی دیگر با قبول این واقعیت به شورا پیوندند.

* * *

اینها دلایلی بودند که ما را وادار به تأیید شورا کردند. اما تا اینجا تنها دلایل عینی رای خود را شرح دادیم. گفتم که خارج از میل و ارادهٔ نیروها چه داده های عینی ای وجود دارند که تمامی جامعه را در یک جهت معین سوق میدهند. این واقعیتها را باید در نظر گرفت، و در عرضاً به آنها خالت داد. با این همه تصمیم موافقان شورای ملی مقاومت يك جنبه ذهنی نیز دارد. آنها نقش خود را تنها در پذیرفتن واقعیات خلاصه نمیکند، تغییر دادن واقعیات و عزم به اینکار جنبه دیگر نقش آنها را میتواند تشکیل بدهد. منظور در این جا طبیعتاً واقعیات درون شورا است. جهت این تغییر دادن روشن است، راستا را نقابصی که در کارشورا وارد است معیسن میکند. بنابراین اصلاح این نقابص هدفی است که کوشش برای تحقق آن در درون شورا میتواند مبین نقش فعال نیروها و عناصر چپ دموکرات در تغییر این قبیل واقعیتها باشد. نقش آنها در این رابطه عمدتاً "بصورت يك فعالیت روشنگرانه ایفا میشود. آنها میتوانند، از جمله در راستای نظریات زیر در ارتباط با شورا روشنگری کنند:

۱- دموکراسی طلبی شورا اقتضا میکند که شورا در هیچ زمینه ای پیش دستی برای آزاد مردم نکند، برای آنها شکل حکومت آیند را تعیین نکند، برای آنها قبل از رجوع به رای آنها برنامه ریزی نکند، و در نتیجه نقش خود را محدود به فراهم آوردن شرایط آزاد تعیین این ویژگیها بر مبنای رای آزاد مردم بداند.

۲- دموکراسی طلبی شورا اقتضا میکند که با انتخاب شیوه های مناسب با شرایط مبارزه به حدائی دین از دولت رای مثبت داده شود. این طلب لائیسیتی از هیچ نیروی نیست، بلکه تا کید بر این واقعیت است که مشروط کردن دولت به مذهب یا به هر مرام و جهان

بینی دیگر سلب حقوق دموکراتیک از کلیه کسانی است که در آن مذهب، یا آن تفسیر معین از مذهب یا آن استفاده و یکباربرد معین از مذهب بیان باورهای خود را مشاهده نمیکند و به ناچار از قبول موافقت یا تن در دادن به چنین تعیینی سر باز میزنند. سوء تفاهم نشود. ما نمیخواهیم علیه امکان تشکیل گروهها و احزاب سیاسی بر اساس باورهای مذهبی تبلیغ کنیم. این حق هرکسی است که تعلق سیاسی خود را بر اساس اعتقاد مذهبی یا فلسفی خود تعیین کند. ولی این حق همه است که بنام هیچ باور از دیگری نباید سلب شود. شرط ایسن احتراز دورنگاهدشتن قانون اساسی از باورها و مذهبی و فلسفی خاص است، بویژه هنگامیکه این باورها بصورت فصوص قانونی نیز بیان شده باشند.

۳- عدالت، جامعه بی طبقه، سوسیالیسم و دیگر این آرمانهای والای انسانی را نمیتوان تنها به خواست، اراده و قدرت برقرار کرد. تحقق این هدفها منوط به پیش شرطهایست هستند که در يك روند طولانی تاریخی در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی انسانی باید حاصل بشوند. بارزترین این پیش شرطها آمادگی افراد انسان برای اندیشیدن، رفتار کردن و اداره کردن در قواموس رهائی، برابری خود رایی و خود مدیری است. این نوع انسان محصول يك روند طولانی تکامل است که جامعه ما شاید هنوز در ابتدای آن هم قرار نگرفته باشد. سوسیالیسمها نیکه نه بر مبنای این آمادگیها، بلکه بر اساس تمایلات روشنفکران بوجود آمده اند، همه در پی ازود تبدیل به پایگاه استحاله این روشنفکران به حالت قدرتمندان انحصارگر شده اند. بنابراین گرچه طرح این مسائل در ظرفیتیکه برای شورا قبول کرده ایم جای نمیگردد، اما تذکر این نکته به برخی از نیروهای درون شورا لازم است که هرگونه برنامه ریزی برای آینده باید متکی به آگاهی بطول تاریخی فراهم آوری شرایط تحقق آرمانهای والا باشد. در این روند فراهم آوردن باید همهٔ جامعه شرکت داشته باشد، جامعه باید به فراخور توان های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی . . . خود مرحله به مرحله به این هدف نزدیکتر گردد. . . .

۴- درهای شورا را باید به روی دیگر نیروهای دموکرات هر چه باز تر کرد. در این رابطه به تبلیغات جریانهای چپ سنتی نباید وقعی گذاشت، اگر درست است که جامعه هنوز عقب افتاد متر از آنست که حتی بدوره انکشاف فرهنگ و شیوه تولید بورژوازی رسیده باشد، اگر قبول است که نیروهای جامعه سوسیالیستی یا جامعه بی طبقه هنوز در شرایط تکوینی ابتدائی به سر میزنند، بنابراین دیگر چه باک از اینسکه بورژوازی لیبرال هم در درون شورا باشد، زیرا این قشر راهنوز وظایف سنگینی به دوش است برای ساختن جامعه که هنوز تنها سوسیالیسم مرحله ها در پیش چشم دارد.

تفسیر در راستای این نظرات طبیعتاً کار ساده ای نیست. اما کاری بی حاصل هم

موقعیت طبقه

که برای بسیاری مصروف وجود یک بخش مهم صنعتی در ایران بود. اما باید در نظر داشت که کارکنان فوق در بین ۸۷۰ هزار کارگاه شهری و روستایی پخش شده بودند. بنابراین تعداد متوسط کارکنان کارگاه‌های بخش صنایع فقط ۵/۲ نفر بود است (این رقم برای مناطق شهری ۳/۸ نفر و برای مناطق روستایی ۲ نفر بود). همین نکته، به تنهایی عقب‌افتادگی شدید بخش صنعت ایران را نشان می‌دهد. رقم اندک تعداد متوسط کارکنان کارگاه‌های صنعتی ایران، مصرف‌های واقعه‌یست که اکثریت عظیم کارگاه‌های کشور بسیار کوچک‌اند و کارگاه‌های کوچک عموماً متکی به شیوه‌های سنتی تولید هستند. برای آشنائی بیشتر با واحدهای کوچک و عقب‌افتاده بخش صنعت، تنها به عنوان یک نمونه، کارگاه‌های کوچک نساجی و قالیبافی در مناطق روستایی ایران را مثال بزنیم: در سال ۱۳۵۰، در روستاهای ایران ۲۷ هزار کارگاه کوچک نساجی (بطور عمده قالیبافی) وجود داشت. از ۸/۱ میلیون نفر جمعیت شاغل در بخش صنعت، در سال ۱۳۵۰، بیش از ۵۳۱ هزار نفر در کارگاه‌های مذکور کار می‌کردند. بعبارت دیگر در نیمی از کارگاه‌های صنعتی کشور، تعداد متوسط کارکنان ۲/۱ نفر بوده است. واضح است که این تعداد اندک ناشی از سطح عالی با آوری کاری بکارگیری ماشین‌آلات پیشرفته نیست، بلکه از عقب‌افتادگی شدید حکایت می‌کند.

بخش سنتی صنایع ایران نیز از واحدهای بسیار کوچک تشکیل بود. ارزش افزوده متوسط این کارگاه‌ها ۴/۵ میلیارد ریال بود یعنی ۳۰٪ از کارکنان بخش صنعت نیمی از واحد‌های آن جمعاً فقط ۳٪ ارزش افزوده تولید شده در بخش صنایع را بخود اختصاص می‌دادند. اگر قطب دیگر بخش صنعت را بررسی کنیم، ناموزونی شدید این بخش (بخش صنایع) روشن می‌شود.

در سال ۱۳۵۴ در سراسر ایران ۷۴۴ کارگاه بزرگ صنعتی (با ۱۰ نفر کارگر بیشتر) وجود داشت از ۲/۲ میلیون نفر کارکنان بخش صنعت ۱۰٪ هزار نفر در کارگاه‌های فوق کار می‌کردند. اما همین چند هزار کارگاه (کمتر از ۱٪ کارگاه‌های صنعتی) بیش از ۶۷٪ ارزش افزوده در بخش صنعت را ایجاد می‌کردند. (۲۰۴ میلیارد ریال). در میان کارگاه‌های بزرگ نیز ناموزونی شدید بود. ارزش محصول تولید شده توسط کارگاه‌های فوق (۷۴۴ واحد) به ۲۲۲ میلیارد ریال بالغ می‌شد. در همین سال، در صنایع منتخب (در حدود ۰۰٪ کارخانه بزرگ) ۱۶۱ هزار کارکنان از میان ۷۴۴ کارگاه بزرگ ۳۰۳ میلیارد ریال کالا تولید شده بود. بدین ترتیب: ۳۱٪ ارزش افزوده بخش صنعت و معدن در صنایع منتخب تولید شده بود. بنابراین در حالیکه در یک انتهای صنعت ایران، ۵۳۱-هزار نفر فقط ۵٪ ارزش افزوده تولید می‌کردند، در انتهای دیگر، ۱۶۱ هزار نفر کارکنان

تولید کنند، بیش از ۹۷ میلیارد ریال ارزش افزوده بودند. این تفاوت فاحش را نمیتوان تنها ناموزونی خواند، این تفاوت در واقع معرف از هم‌پاشیدگی است.

بخش صنعت ایران نه تنها عموماً عقب‌افتاده بود و هست، بلکه اختلاف شدیدی در سطح با آوری کار بین قدمتهای مختلف آن موجود بود است. چنانچه صرفاً "۰۰٪ کارخانه (صنایع منتخب) را کنار بگذاریم، با آوری کار در بخش صنعت تفاوت چندانی با با آوری کار در بخش کشاورزی، که عقب‌افتاده‌ترین بخش اقتصاد ایران است، نداشت (۰۰٪/۵۱۰ هزار ریال تولید سرانه در صنعت در مقابل ۰۰٪/۸۴ هزار ریال در کشاورزی). اگر ۴۴ کارگاه بزرگ و ۱۰ هزار نفر کارکنان آنرا حذف کنیم، با آوری کار در باقی بخش صنعت (یعنی بین بیش از ۸۱٪ جمعیت شاغل در این بخش) حتی از بخش کشاورزی کمتر بود است (۷۷ هزار ریال در سال در مقابل ۸۴ هزار ریال). بعبارت دیگر حتی بر اساس آمار دستکاری شده دولتی، میتوان نشان داد که پروسه رشد صنعتی تغییر محسوس در با آوری کار انسانی در ایران ایجاد نکرده بود و گذشته از کارکنان چند هزار کارگاه بزرگ (۷۴۴)، بخش عمده جمعیت شاغل در کلیه واحدهای تولیدی تحت عقب‌افتادترین شرایط و مناسبات کار می‌کردند.

اما بهرحال، ممکن است خواننده هر قسم ۷۴۴ کارگاه بزرگ را نتیجه موفقیت آمیزی دانسته، آنرا شمره "صنعتی شدن" جامعه ایران بیانگارد. اما، اینجا نیز پیش از آنکه درباره اهمیت این بخش و تاثر آن در کل اقتصاد ایران قضاوت کنیم، می باید کمیت و کیفیت واقعی آنرا روشن سازیم. در سیستم آماری رژیمهای شاه و خمینی، کارگاه بزرگ صنعتی "اینگونه تعریف شده است: کارگاهی که در فصل کار تعداد کارکنان آن ۱۰ نفر و بیشتر باشد." "اولاً" در این تعریف کارکنان هم شامل کارفرما و کارکنان فامیلی است و هم شامل کارگران مزدبگیر، ثانیاً: اگر کارگاهی حتی فقط یکماه در طی سال قبل از آمارگیری (نفر کارکن داشته جزو کارگاه‌های بزرگ بحساب آمده است. ثالثاً، منظور از "صنعتی بودن" یک کارگاه نیز صرفاً اینست که فعالیت آن (تولید کالا و عرضه خدمات) مطابق طبقه بندی بین‌المللی فعالیتهای اقتصادی در بخش صنعت جای داشته باشد. اما طبقه بندی مذکور بر اساس اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی تنظیم شده و حتی اگر برای این کشورها طبقه بندی دقیقی باشد (که نیست)، برای کشورهای عقب‌افتاده بهیچوجه مناسب نیست. مثالی بزنیم: در انگلستان یا آلمان، کمتر واحد تولیدی و قالنس پیدا خواهد شد که صنعتی نباشد، در صورتیکه در ایران کاملاً برعکس، اغلب کارگاه‌های تولیدی نان و قالی غیرصنعتی هستند. بنابراین مقوله "کارگاه بزرگ صنعتی" بخود بخود معرف چیسری نیست. چنین کارگاهی در ایران میتواند در واقع نه چندان بزرگ باشد و نه چندان صنعتی.

سرشماری صنعتی نشان می‌دهد که فقط چند فعالیت "صنعتی" از قبیل، سبزی خشک‌کنی، بستنی‌سازی، آرد سازی، نانوائی، قالیبافی، خیاطی، نجاری، کفاشی، آجرپزی، سنگسری و آهک پزی جمعاً در حدود ۵٪ از کارگاه‌های

بزرگ صنعتی (۷۴۴) کشور را تشکیل می‌دهند. در حدود ۲۵٪ دیگر شامل کارگاه‌های "مدرنی‌نظیر کارگاه‌های تهیه برکه زردآلو، کشمش پادکنی، قنادی، برنج کوبی، جای‌سازی پنجهک کوبی، بشم‌رسی، موزائیک سازی، گنج پزی، ریخته‌گری، آهنگری، آبنکاری فلزات و غیره میشود. بدین ترتیب در ایران تعداد واحدهایی که بتوان کارگاه‌های بزرگ صنعتی نامید (آنهم بمعنای کلی) بجزمت به ۱۰۰۰ میرسد.

کارگاه‌های بزرگ: بیش از ۵۰ نفر کارگر	کارگاه‌های بزرگ: تعداد کارکنان بیشتر از ۱ نفر و کمتر از ۵۰ نفر	کارگاه‌های کوچک: تعداد کارکنان کمتر از ۱ نفر (متوسط کارکنان ۲ نفر)	مجموع کل کارگاه‌ها	نوع کارگاه‌ها (سال ۱۳۵۴)
۲۴۸۷۵	۱۱۱	۸۱/۵	۱۰۰	نسبت واحد به تعداد کل کارگاه‌ها در بخش صنایع
۱/۰۱۳	۷/۵	۸۱/۵	۱۰۰	نسبت کارکنان به کل کارکنان صنایع
۱/۰۱۳	۷/۵	۸۱/۵	۱۰۰	تعداد کارگاه‌ها
۱/۰۱۳	۷/۵	۸۱/۵	۱۰۰	تعداد کارکنان
۲۴۸۷۵	۱۱۱	۸۱/۵	۱۰۰	نسبت کارکنان به کل کارکنان صنایع

دسته بندی کارگاه‌های بزرگ صنعتی بر حسب تعداد کارکنان نیز مطلب فوق را تأیید میکند.

بقیه در صفحه ۱۴

درباره شورای ملی

نیست. تغییراتی که شورا در طول کوتاه عمرش در بیانها و مصوبات خود داده است، مبین این واقعیت است که در هر حال آمادگی برای اصلاح وجود دارد، این آمادگی رابایستی با حضور و روشننگری و اصرار هر چه بیشتر پرورش داد.

۱ - پندرام



موقعیت طبقه . . .

بنابراین روشن است که: ۱۱٪ کارکنان بخش صنایع در بیش از هزار کارگاه بزرگ با تعداد متوسط ۲۵۰ نفر کارکن، ۷٪ کارکنان در بیش از ۶ هزار کارگاه متوسط با تعداد متوسط ۲۵ نفر کارکن، و ۸۱٪ دیگر در بیش از ۸۶۰ هزار کارگاه کوچک با تعداد متوسط ۲ نفر کارکن، اشتغال داشته‌اند. بار آوری کاره ۷٪ کارکنان بخش صنایع ۶۰۳ هزار ریال، ۱۱٪ کارکنان ۳۴۴ هزار ریال و ۸۱٪ کارکنان دیگر فقط ۷۷ هزار ریال در سال بوده‌است.

از مطالب فوق چند وجه مشخصه بخش صنایع و واقعیت رشد صنعتی ایران آشکار می‌گردد:

۱- "بخش صنایع" بمثابة بخشی یکپارچه نبوده بلکه در واقع چیزی نیست جز بخش‌های کاملاً جداگانه که توسط رژیم‌های شاه و خمینی، صرفاً بوسیله حقه‌های آماری بهم چسبانده شده‌اند.

۲- ناموزونی شدید چه از نظر حجم واحدهای تولیدی و چه بلحاظ سطح بار آوری کار، در این بخش وجود داشته و دارد.

۳- "بخش صنایع" ترکیب خاصی از واحدهای محدود و متکی بر تکنولوژی پیشرفته صنعتی و تعداد چند صد برابر واحدهای عقب‌افتاده سنتی با بار آوری کار و ارزش افزوده حقیر است. بدین ترتیب، انعکاس ناموزونی و کژگونی ساختار صنایع ایران در موجودیت طبقه کارگر، امری طبیعی است.

پس از فرم‌های ارضی رژیم شاه، خیل عظیم دهقانان از زمین‌کنده شده و در جستجوی درآمد و اشتغال، به سوی شهرهای بزرگ ایران روان گشتند. لیکن صنایع و فعالیت‌های تولیدی در شهرها، قادر به جذب این نیروی کار عظیم و فقیر نبودند (عظیم زحماظ کمیت عددی و فقیر از لحاظ مهارت، کیفیت کار در تولید صنعتی و درآمد و سطح معیشت).

لذا مهاجرت نیروی کار از روستاها بسمت شهرها، عدم جذب این نیروی کار در بخش صنعت و تولید، منجر به رشد پدیده "شهرنشینی بدون جذب در یافت و ساخت شهری، گشت. عدم "همزمانی" بین، خلع ید از روستائیان، شهرنشینی و صنعتی شدن، باعث پدید آمدن این "مازاد نسبی نیروی کار" می‌گردد. بدین ترتیب، لایه عظیم و گسترده‌ای در حاشیه شهرهای بزرگ پدید آمد که عمدتاً از طریق فعالیت در بخش توزیع خرد، خدمات شهری، کارفصلی، کارهای بی‌ثبات از نظر اشتغال و خشاک زندگی انگلی، کسب درآمد کرده و معاشرتی‌کنانند. این لایه اجتماعی رانه می‌تواند در زمره "پرولتاریا و نه زمره" خردسازان (و بطریق اولی در زمره "بورژوازی) بشمار آید. گذشته از آن این لایه اجتماعی از موقعیت مشترکی در فرآیند تولید برخوردار نبوده و بدین دلیل نمیتوان آنرا بعنوان طبقه اجتماعی بحساب آورد. این لایه به علت عدم جذب در یافت شهری یکنوع زندگی "درون جماعتی" خاص را حفظ می‌نماید که تا حدودی ادامه زندگی روستا و متاع‌شرازی زندگی شهری می‌باشد. این لایه در اثر کنش و واکنش متقابل با محیط شهری شهرسرمایه‌داری، دچار تحولاتی می‌گردد، لیکن برای مدتی طولانی دارای

یک ارتباط ویژه و مستمر با زندگی شهری (بویژه در سطح فعالیت‌های سیاسی) نیست. مجموعه این شکل از زندگی و عدم دستیابی به شغلی ثابت و نتیجتاً "روی آوردن به مشاغل حاشیه‌ای، زمینه" آگاهی این لایه اجتماعی را مشروط می‌نماید. ناهمگونی در میان این لایه، یکی از دلایل دیگر عدم انسجام درونی آن بعنوان طبقه اجتماعی می‌باشد چرا که به علت عدم ثبات در اشتغال، در میان این لایه اجتماعی تنوع و تحرك شغلی فوق‌العاده‌ای وجود دارد. این لایه اجتماعی "شهیدستان شهری" هستند. اینان بنا بر جایگاه برزخی خویش در ساختار جامعه، زمینه کسب آگاهی خویش را در قلع و اجماعی بدست می‌آورند.

کارکنان دولت	صنعتی	صنعتی	شاغلین در کارگاههای کوچک	شاغلین در کارگاههای بزرگ	تعداد	تعداد	جمعیت فعال	کل جمعیت، اسال	جمعیت	شهری	کمال	سال
۴۵۱/۰۰۰	۸۰۳۳	۱۵۴۰	۶۳/۵۵۸	۶۹۴	۵۷۴/۰۰۰	۱۲۸۵۷/۰۰۰	۱۲۸۵۷/۰۰۰	۱۲۸۵۷/۰۰۰	۱۲۸۵۷/۰۰۰	۱۲۸۵۷/۰۰۰	۱۲۸۵	
۸۴۹/۰۰۰	۵۶۳/۹۳۰	۱۹۱۰۷۰	۳۰۳/۷۸۲	۵۶۵۱	۸۸۵۶/۰۰۰	۱۷۸۸۹۷/۰۰۰	۱۷۸۸۹۷/۰۰۰	۱۷۸۸۹۷/۰۰۰	۱۷۸۸۹۷/۰۰۰	۱۷۸۸۹۷/۰۰۰	۱۳۵۱	

جامعه ایران پس از فرم‌های ارضی شاه را می‌توان در جدول زیر نظر کرد:

چگونگی شکل‌گیری "شهیدستان شهری" تا "شهر" آنان بر مبنای وجودیت و موقعیت کارگران صنعتی در

در سال ۱۳۵۱: - کل جمعیت کشور ۳۰/۸۲۰/۰۰۰ است که نسبت به سال ۱۳۳۵ رشدی معادل ۱۲/۵٪ داشته‌است. - جمعیت شهری ۶/۹۳۱/۰۰۰ است که ۶/۱۳۰/۰۰۰ نفر از آن جمعیت فعال شهری را تشکیل می‌دهد. - از سال ۱۳۳۵ حدود ۷ میلیون نفر به جمعیت شهری افزوده شده که ۲/۸ میلیون نفر آن جمعیت فعال بوده‌است. - در سال ۵۱ تنها ۸۰۰/۰۰۰ نفر از جمعیت فعال ۲/۸ میلیونی شهری، جذب تولید صنعتی اعم از کارگاه‌های بزرگ یا کوچک شده‌اند. تناسب جذب این نیرو به کارگاه‌های کوچک ۱۴ برابر کارگاه‌های بزرگ بوده‌است. - در سال ۵۱ نسبت به سال ۳۵ در حالیکه تعداد کارگاه‌های بزرگ ۸ برابر افزایش یافته، تعداد کارگاه‌های کوچک ۱۲۴ برابر افزایش داشته‌است.

بدین ترتیب، نه تنها فقط اقلیت کوچکی از مهاجرین روستائی در شهرها جذب صنایع گشته‌اند، بلکه بهین اقلیت نیز عمدتاً "جذب" کارگاه‌های کوچک با روابط عقب ماند تولید و مناسبات پیشه‌وری، گردیده‌اند. گذشته از آن اکثریت میلیونی مهاجرین روستائی در حاشیه شهرها جاگیر شده، به اشتغال ناقص یا بی‌میهانی دیگری بی‌ثباتی شغلی، دچار می‌گردند. دوران رونق در اقتصاد کشور (بر اساس گردش پول نفت)، دوران اشتغال در بخش ساختمان یا خدمات عمومی برای مهاجرین روستائی و دوران رکود (اختلال در گردش پول نفت در اقتصاد جامعه)، دوران بیکاری، آوارگی و بازگشت به زنجیره توزیع خرد برای مهاجرین جذب نشده در بخش سازمان یافته تولید و کار می‌باشد. البته در دوران رکود و بحران، "شهیدستان شهری" از موقعیت خاصی برخوردارند که هر نیروی اجتماعی، در صورت ایجاد امید در آن، قادر به جذب بوسه‌سرداری از نیروی عظیم اجتماعی آنان در جهت مقاصد سیاسی می‌باشد. برای مهاجرین جذب نشده در بخش سازمان یافته کار، زمینه‌های گوناگون و بیشماری برای کسب درآمد در شهرسرمایه‌داری وجود دارد.

تولید استثنائی با ابزار بسیار ابتدائی، نگاهداری انواع طیور، بکار انداختن سرمایه‌اندک خدماتی (مغازه‌داری، خردفروشی، مسافرخشی، آب‌رسانی و غیره)، شاگردی در کارگاه‌های کوچک (نجاری آهنگری، رنگرزی، تعمیرات و غیره)، اشتغال در بخش‌های خدماتی و توزیع (باربری، ماشین‌شوئنی، بلیط‌فروشی، واکسی و...) زمینه‌های کسب درآمد آن بخش از حاشیه‌نشینان است که جذب بخش سازمان یافته کار نشده‌اند و یا به فساد زندگی شهرسرمایه‌داری (قاچاق، دزدی، فحشا و...) در یک کلام لومینیم) در نفلطیده‌اند. با در نظر گرفتن مطالبی که گذشت، روشن است که ستون فقرات طبقه کارگر ایرانی، کارگران صنعتی بخش‌های سازمان یافته کار و تولید بزرگ صنعتی می‌باشند. اکنون با اشراف به موارد فوق، نگاهی بر موجودیت کمی کارگران صنعتی ایران بیافکنیم.

موقعیت طبقه

نام استان	نسبت کارگاه‌های بزرگ که تعداد کل کارگاه‌ها در سال ۱۳۵۴	نسبت کارکنان در سال ۱۳۵۴
مرکزی	۴۷/۲٪	۵۳/۵٪
اصفهان	۹/۴٪	۱۲/۵٪
مازندران	۶/۷٪	۵/۵٪
اذربایجان شرقی	۶/۲٪	۳/۷٪
خراسان	۵/۳٪	۳/۸٪
گیلان	۴/۵٪	۳/۸٪
خوزستان	۳/۸٪	۶/۶٪

تمرکز کارگاه‌های صنعتی در سطح استانهای کشور نیز به ترتیب اهمیت بشرح زیر بوده است:

رشته تولیدی	تعداد کارگران	نسبت کارگران به کل کارگران صنعتی
منسوجات، پوشاک و چرم	۷۶/۰۰۰	۳۱/۸٪
ماشین آلات، محصولات و وسایل فلزی	۶۱/۷۰۰	۲۵/۸٪
محصولات معدنی غیر فلزی (غیر از نفت و ذغال سنگ)	۲۹/۳۰۰	۱۲/۲۴٪
مواد محصولات شیمیایی	۲۳/۲۰۰	۹/۷۳٪
تولید فلزات اساسی	۱۵/۸۰۰	۶/۶۳٪
کاغذ، مقوا و محصولات کاغذی و مقوایی	۴/۲۰۰	۱/۷۷٪
چوب و محصولات چوبی	۳/۴۰۰	۱/۴۲٪
سایر صنایع فلزی	۱/۱۰۰	۰/۴۶٪

تولید ناخالص (بجز درآمد نفت) بخود اختصاص میدهند؛ میزان بالای اشتغال در این دوشاخه صنعتی، نقش محصولات این دوشاخه صنعتی در ایجاد گردش سرمایه در بازار داخلی، تأمین بخش مؤثری از احتیاجات بازار داخلی همه و همه بیانگر نقش تعیین کننده این دوشاخه صنعتی در حیات اقتصادی جامعه می باشد.

ب- تمرکز کارگری - تمرکز کارگران در ایالاتیگانهایی از برجسته ترین خصوصیات کارگری صنعت نفت است. گرچه جنگ ایران و عراق باعث گردید تا یکی از بزرگترین مراکز تراکم کارگری ایران یعنی پالایشگاه آبادان ضربه شدیدی را تحمل نماید اما کماکان تمرکز کارگری در صنعت نفت از بالاترین درجه خود در بین بخشهای کارگری دیگر برخوردار است.

- پس از صنعت نفت بزرگترین تمرکزهای کارگری در صنایع فلزی و اتومبیل سازی بچشم میخورد. کارخانجاتی چون: ماشین سازی تبریز، ماشین سازی اراک، تراکتورسازی تبریز، جیب ایران، ایران ناسیونال، بنزخاور، ایران سایبا، کاتیلار و کارخانجات تولیدی بزرگ در صنایع فلزی مانند کارخانجات تولیدی محصولات خانگی ارج، اونیورسال، آزمایش و . . . زمینه شکل و تمرکز کارگران صنعتی را بوجهی مثبت فراهم آورده اند . . .

بقیه در صفحه ۹۰

البته باید در نظر داشت که تمرکز صنایع نه در سطح استانهای کشور بلکه مشخصاً در چند شهر بوجود آمده است، برای مثال: تهران و اصفهان، تبریز، آبادان و اهواز بالاترین تمرکز کارگاههای صنعتی برخوردار بوده و بیشترین تعداد کارگاههای صنعتی را بخود اختصاص داده اند.

در میان کارگران صنعتی ایران، بمنوان هسته مرکزی طبقه کارگر، نیز باید عواملی چون: پراکندگی و تمرکز، پیچیدگی و سادگی پروسه تولید، جایگاه تولید از نظر حساسیت در تولیدات و حیات اقتصادی - اجتماعی کشور مورد توجه خاص قرار گیرند تا بتوان حلقه اصلی وحدت و انسجام درونی طبقه کارگرا باز شناخت. فقط از این طریق میتوان قدرت کیفی طبقه کارگر ایران را از قوه به فعل در آورد.

سه شاخه صنعتی نفت و گاز، نساجی و اتومبیل سازی و صنایع فلزی حساسترین بخشهای تولید صنعتی ایران بوده و هستند. اهمیت و حساسیت این سه شاخه صنعتی بر پایه واقعیات زیر عینیت می یابد:

الف - از نظر حساسیت جایگاه آنان در تولید و بنیات اقتصادی - اجتماعی جامعه:

- باز تولید حیات اقتصادی کشور وابسته به استخراج و فروش نفت است. صنعت نفت نسبت تا ۴۰٪ تا ۵۰٪ انرژی جهت حرکت در آوردن چرخهای صنایع و حتی بخشی از تولید برق و همچنین سایر خدمات است از جمله حمل و نقل. - میزان بالای ارزش افزوده‌ای که دوشاخه نساجی و صنایع فلزی و اتومبیل سازی، در کسب

بر مبنای آمارهای رسمی دولتی موجود (که معمولاً غلو آمیز نیز می باشد)، کارگران صنعتی ایران کمیتی حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار نفر را تشکیل می دهند. اینان کارگرانی هستند که در کارگاههای بزرگ صنعتی (اعم از مدرن یا سنتی) که بیش از ۵۰ نفر کارگر دارند، مشغول بکسار بودند، با ضافه کارگران شاغل در راه آهن، معادن نفت و گاز، برق و تسلیحات. البته در بخش معادن بجز معدودی معادن بزرگ از ۲۱۸۰۰ نفر - کارگران این بخش، اکثر آنان در معادن کوچک و پراکنده در سطح کشور، مشغول بکار بوده و هنوز هستند. در رشته نفت و گاز، مجموعاً در سال ۱۳۵۵، تعداد کارگران ۳۵۰۰۰ نفر بود که از این تعداد حدود ۷۰۰۰ نفر کارگران پیمانسی و ۵۰۰۰ نفر کارگران زیر پوشش صنعت نفت بودند. در رشته برق مجموعاً ۱۸۰۰۰ نفر کارگران فنی، ساده، استادکار و تکنیسین در تولید انتقال و توزیع برق مشغول بکارند که در همسایه نیروگاه و ایستگاههای انتقال نیروی برق پراکنده بوده اند.

در اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷، حدود ۱ میلیون نفر کارگر در بخش ساختمان، یک میلیون نفر در بخش خدمات دولتی و خصوصی و حدود ۲ میلیون نفر در کارگاههای کوچک شهری روستایی و خانوادگی مشغول بکار بوده اند. البته کارگران این بخشها بر پایه مناسبات عقب مانده اتکالی به کار دستی و ابزار بسیار ابتدائی، و عمدتاً در کارگاههای با تعداد متوسط ۲ نفر (و حتی کمتر) کارگر مشغول بکار بوده و هستند. درست است که کار در این بخشها، زمینساز رشد طبقه کارگر و تغذیه کننده بخش صنایع است، لیکن شیوه کار در خود این بخشها، کارگران را بر مبنای مناسبات پیشرفته سرمایه داری پرورش نمی دهد. کارگران این بخشها را به لحاظ جایگاهشان در تولید، خصوصیات و خصلت های طبقاتی ناشی از این جایگاه میتوان، شبه پرولتاریا یا نیمه پرولتاریا نامید. پراکندگی، حاکمیت روابط پدرسالانه، اتکالی به مهارت و کار دستی، عدم کسب مهارت فنی بر پایه تکنولوژی پیچیده و پیشرفته، عدم تفکیک بین فرد و درآمد، عدم اتکالی مطلق به دستمزد

د- همعامل دیگر، باعث مرزبندی بین این اقشار و پرولتاریا و حاکمیت فرهنگ پیش سرمایه داری بر ذهنیت آنان میگردد. اما ببرد ازیم به نطفه اصلی طبقه کارگرایران، یعنی کارگران صنعتی. حتی کارگران صنعتی ایران (یعنی کارگرانی که در کارگاههای بزرگ صنعتی با حداقل ۵۰ کارگر مشغول بکار بودند و یا هنوز هستند) نیز از نارسائی تاریخی رشد جامعه و زکونگی ساختاری آن، بی بهره نمانده اند. در سال ۱۳۵۲، تعداد این کارگران حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر بود که در بین آن ۱۰۲۰۰ واحد تولیدی مشغول بکار بودند. پراکندگی ایمن کارگران در رشته های مختلف تولید بشرح زیر بوده:

دکتر قاسم افشاء می کند:

در حالی که دستگا‌های تبلیغاتی رژیم خمینی پس از حمله وسیع پانزیزی نیروهای ستم نظامی به خلق دلاور کردستان دم از پیروزی کامل میزنند و کتر قاسم افشاء د سیرک حزب دمکرات کردستان در پیامی که در روز ۱/۶/۶۱ به خلقهای ایران فرستاد کذب دعاوی تبلیغکاران رژیم را صریحا فاش کرد. پیام آزادی نیلا بخشهایی از این پیام را منتشر می کند. متاسفیم که به علت غیق حسا به نقل کامل پیام موفیق نشدیم.

رادبوی دروغ پرد از اسلامی ادعا کرد که کویا محل رادیو صدای کردستان ایران را تصرف کرده و فرستنده رادیوئی را نیز بدست آورده است. همچنین ادعا نمود که رهبران حزب دمکرات کردستان ایران به خارج از کشور گریخته اند. شنوندگان عزیز! آیا اینکه من مانند سابق از طریق صدای کردستان ایران با شما سخن میگویم، بهترین دلیل رسوائی خمینی و دارودسته اش نیست؟ دست اندرکاران رژیم از فرمانده فرارگاه حمزه گرفته تا خود خمینی، همه دیگر تبریک گفتند و چنین وانمود کردند که کردستان پاکسازی شده است و طوری وانمود کردند که پیشمرگان در کردستان یا شکست خورده و یا متواری شده اند. اما به ناگاه پیشمرگان بداخل شهر بوکان رفته و کتر آنرا بدست گرفتند و پاسداران مستقر در شهر پاکت شده و یا فرار کردند. . . . نمیخواهم بیش از این در باره دروغهای خمینی و دارودسته اش حرف بزنم. همینقدر میگویم که رژیم خمینی در جاده پیرانشهر - سردشت هزاران جوان ایرانی را به کشتن داده است.

بهای هر کیلومتر پیشروی، یکصد کشته و یکصد و پنجاه زخمی بوده است. از آن بالاتر، اکنون نیروهای مسلح خمینی چنان پراکنده و دچار چنان وضعی شده اند که ضربه زدن بر آنها بسیار آسانتر از سابق است. طی این سه ماه که با مردم بسیاری از مناطق آزادشده کردستان از نزدیک صحبت کرده ام، دریافته ام که روحیه آنها بسیار قوی است. حتی برخی از سالنندان مسورد احترام مردم عقیده دارند که استقرار افراد مسلح خمینی در جاده ها، هدیه ایست برای پیشمرگان، از هم اکنون سلاح و مهمات و وسایل نظامی نیروهای خمینی در این پایگاه ها را از آن نیروی پیشمرگ میدانند. برخی سؤال میکنند، حال که ماه دفاع و ماه حمله بدشمن به پایان رسیده این باروظیفه ماجیست؟ پاسخ من این است که این بار تنها یک وظیفه داریم، حمله بدشمن در سراسر کردستان، حمله ای پیکر و خستگی ناپذیر، حمله تا سرنگونی خمینی، حمله تا پیروزی.

اکنون زمستان در پیش است. زمستان فصل پیشمرگان است. طی این زمستان نباید بدشمن فرصت داد و باید ضربات کاری بر او وارد ساخت. حتی ضرورت دارد تا رسیدن فصل بهار، بسیاری از قرارگاه ها و راه هارا نیز از تصرف دشمن خارج کرد. من اطمینان دارم که پیشمرگان توانائی انجام این کار را دارند و این امر را به انجام خواهند رساند.

در جریان این سه ماه پدیده جدیدی نیز کاملا به چشم می خورد. پیشمرگان نیروی پشتیبان، پیشمرگان کردستان را

براساس امار دقیق که هنوز تکمیل نشده و تنها مرسوط به سه ماهه اخیر است: ۶۱۹۷ پاسدار و بسیجی و ارتشی به هلاکت رسیده و ۸۲۷۰ نفر نیز مجروح شده اند. ۲۶۷ مزدور خمینی باسارت پیشمرگان در آمده اند. ۴۸۰ دستگاه خودرو و دشمن نابود گردیده و ۴۸ خودرو نیز سالم بدست پیشمرگان افتاده است. همچنین ۱۷ فروند هلیکوپتر مورد اصابت قرار گرفته که بیشتر آنها سقوط کرده اند. در این مدت ۳۹ پایگاه نظامی دشمن تصرف شده است، ۱۱۳۰۰۰ تیر فشنگ ۶۸۱ قیضه تفنگ ۱۴ قیضه سلاح سنگین ۱۰۰ قیضه آرمین جی، ۱۹ دستگاه بیسیم و مقادیر بسیاری دیگر وسایل نظامی به عنیت پیشمرگان در آمده است. در برابر بیش از ۶۰۰۰ کشته دشمن، ۲۶۸ تنسمن از پیشمرگان کردستان به شهادت رسیده اند. درست است که بسیاری از پیشمرگان ارجمنده و نمونه ما از دست رفته اند، اما واقعیت آن است که در برابر هر پیشمرگ شهید، ۲۰ مزدور رژیم بهلاکت رسیده اند. رژیم که در جنگ با پیشمرگان توان زبون و ناتوان بود، زحمتکشان بیدفاع روستاهای کردستان را مورد تهاجم قرار میداد و بدین جهت صدها تن کودک و پیر و جوان بیدفاع مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفته و شهید شدند. . . . دست اندرکاران رژیم خمینی بارها اعلام کرده اند که مردم کردستان از نیروهای جمهوری اسلامی استقبال نموده اند. این یسکی از دروغهای رژیم است. در اطراف یا در محور جاده پیرانشهر - سردشت هنگامی که مزدوران مسلح خمینی توانستند به روستائی وارد شوند، حتی یک نفر نیز در آن روستا ندیده تا از آنها استقبال کند. . . .

رژیم خمینی در سراسر کردستان مورد تنفر و انزجار توده های مردم است و این حقیقت با دروغ و تحریف تغییر نخواهد کرد. واقعیت آن است که مناطق اشغالی شده کردستان در زیر پای رژیم خمینی میلرزد، و تنها سرنوشته مزدوران مسلح خمینی یا ترک کردستان یا مرگ و نابودیست. دروغ دیگر دست اندرکاران رژیم خمینی آن است که کویا در این مدت بسیاری از پیشمرگان و اعضای حزب و حتی مسئولین حزسی، سنگر مقدس مبارزه را ترک گفته و خود را به رژیم تسلیم نموده اند! ابتدا بکوری چشم خمینی و دارودسته اش، همینقدر میگویم که سنگر پیشمرگان شهید خالی نمانده است. در مدت سه ماه گذشته صدها جوان از خود گذشته سلاح بر گرفته و در سلک پیشمرگان در آمده اند. . . . با کمان افشار اعلام میکنم که نه تنها جای شهیدانمان پر شده بلکه چندین برابر تعداد شهیدان بر شماره پیشمرگان افزوده شده است. باز هم با افتخار اعلام میکنم که بسر خلاف تبلیغات دشمن، حتی یب نفر از مسئولین حزسی نیز بدشمن روی نیآورده است. بلکه در این مدت ۸۰ نفر از کسانی که فریب خورده بودند و همچنین ده ها نفر از پرسنل ارتشی به افشوخ خلق باز گشته و به ثرمی مورد استقبال پیشمرگان و مردم قرار گرفته اند.

بیش از پنج ماه است که تهاجم وحتیانه رژیم ضد خلقی خمینی علیه مردم زحمتکش کردستان ادامه دارد. مدت سه ماه است که خمینی به منظور گسترش جنگ در کردستان قرارگاه جدیدی بنام قرارگاه حمزه بوجود آورده است. رژیم خون آشام خمینی با همه توان خود به جنگ مردم کردستان آمده است. . . . در این مدت صد هاروستا ویران و ده ها انسان زحمتکش آواره کوهها شده اند، و صدها زن و کودک بی دفاع کشته و مجروح گردیده اند، اما نقشه های سیاه رژیم تحقق نیافته است.

اکنون که من باشما سخن میگویم، در بیشتر مناطق کردستان جنگ همچنان ادامه دارد و مردم مبارز کردستان و پیشمرگان شکست ناپذیر کردستان قهرمانانه از شرافت و موجودیت خویش و از آزادی سراسر ایران دفاع میکنند. مدتی است که دست اندرکاران رژیم در سرانسیب مستقر خمینی فریاد میزنند که پیروزی بزرگی کسب کرده اند. . . . فرماندهان سیاه خمینی برای تقویت روحیه سد ضعیف مزدوران مسلح خود دروغ پشت دروغ تحویل خلقهای ایران میدهند. دروغهایی چنان بزرگ که ممکن است کسانی را که با اوضاع کردستان آشنا نیستند دچار سردرگمی و تشویش فکری نماید. به همین جهت لازم میدانم اوضاع واقعی نظامی کردستان را پس از پنج ماه تهاجم رژیم خمینی به آگاهی مردم کردستان، بویژه خلقهای ایسران که امکان اطلاع مستقیم از اوضاع کردستان را ندارند برسانم. تنها دست آورد رژیم خمینی پس از پنج ماه جنگ، بدست آوردن امکان عبور و مرور از جاده پیران شهر - سردشت و آهم تنها در روز میانه است. به هنگام شب حتی یک پاسدار و ارتشی جرئت عبور از این جاده را ندارد، و در چند نقطه کنترل این مسیر در دست پیشمرگان است. ایسمن تمامی پیروزی رژیم است که پس از پنج ماه توانسته است راه عبور خود را در روز در مسافت ۷۰ کیلومتر دیگر از این جاده تا مین نماید، که تا کنون بطور کامل در دست نیروی پیشمرگ بوده است. جز این، هیچ یک از هدفهای تهاجم گسترده نیروهای خمینی تحقق نیافته است.

بنابراین چه دلیلی دارد که خمینی و دارودسته اش این کار را یک پیروزی بزرگ قلمداد میکنند؟ رژیم خمینی برای توجیه شکستهای خود و سرپوش گذاشتن بر مشکلات و ناسامانیهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیش از هر زمان دیگر به پیروزی نیازمند است. . . . به همین جهت تنها عرصه ای که رژیم تصور میکند به پیروزی دست خواهد یافت میدان جنگ است. چون در جنگ با عراق، پس از به کشتن دادن ده ها تن از جوانان مبین موفقیتی بدست نیآورده است و تصور میکند که در کردستان پیروز خواهد شد. این است که دست آورد های خود را بزرگ جلوه میدهد و بقول مشهور از گاهی کوهی میسازد. حال ببینیم این به اصطلاح پیروزی، یعنی تصرف جاده پیران شهر - سردشت که خمینی و دارودسته اش ایسمن همه به آن میبالند به چه قیمتی بدست آمده است؟

بقیه در صفحه ۴

POSTLAGE-NR. 076287 A
5600 WUPPERTAL 1
WEST-GERMANY
R.V.L.
STADTSPARKASSE WUPPERTAL
KONTO-NR. 598573
BLZ: 330 500 00

آدرس:

حساب بانکی:

درسهای لهستان

مناصفانه بعلم تراکم مطالب موفق به چاپ بقیه مقاله "درسهای لهستان" در این شماره نشدیم در شماره بعد این نقض را جبران میکنیم.